



هرات در دوره تیموری ها

پوهاند دکتور سرور همایون

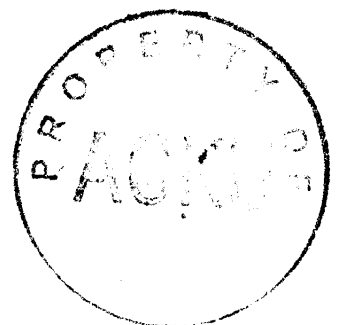
هـرات

در دورهء تیموری ها



پوهاند دوكتور سرور همایون

۱۳۸۰ هـ ش / ۲۰۰۱ م



شناسنامهء کتاب

نام کتاب : هرات در دورهء تیموریها
نویسنده : پوهاند دوکتور سرور همایون
ناشر : ادارهء کتابخانه های سیاراریک
عکس پشتی : زبارت خواجه عبداللہ انصاری (رح) پبر هرات،
عکاس محمد رفیع

شمارهء مسلسل : ۸۱

طبع اول : ۱۳۸۰ ه.ش، توسط ناشر، پشاور

تیراژ : ۵۰۰ جلد

تعداد صفحات : ۷۰

سایز : ۲۱×۱۳،۵ سانتی متر

آدرس ناشر : خانه نمبر دوم، رحمان بابا رود،

پست بکس ۱۰۸۴ یونیورسٹی تاون - پشاور

تیلیفون : ۴۵۳۱۶-۴۴۳۹۲-۴۵۳۴۷

فکس ۰۹۱-۸۴۰۴۷۱

پست الکترونیکی aric@brain.net.pk

کمپوز و طبع : احمد پرنٹنگ پریس، تیلیفون ۲۱۵۵۴۰

محل توزیع و فروش : دفتر اکبر (ادارهء هماهنگی کمک ها برای افغانها)

اقتباس از مطالب کتاب با ذکر مأخذ مجاز است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز منابع نشراتی و اطلاعاتی اکبر (اریک) از چهار سال به این سو پروگرام ارسال کتابخانه های سیار را به ولایات افغانستان روی دست گرفته است. کتابخانه های سیار که به شکل صندوق های فلزی ساخته شده اند، در محل خاصی گذاشته می شوند. مردم منطقه کتاب ها را طور عاریت میبرند، میخوانند و به مردم گرد و نواح خویش می شنوانند. وقتی تمام کتاب های کتابخانه در منطقه خوانده شد، کتابخانه به منطقه دیگری انتقال داده می شود و یا تعدادی از کتاب های جدید به آن علاوه گردیده در همان محل باقی میماند.

ما تلاش ورزیده ایم برای کتابخانه های سیار کتاب ها و نشراتی را گرد آوریم که زبان نگارش آن ساده و روان بوده، مطالب مورد نیاز مردم را داشته باشد تا آنها را در زنده گی روزمره، شان در مسایل دینی، اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی، تربیتی، صحی، تاریخی، فنی، مسلکی و ... کمک رساند.

ما در پهلوی پروگرام کتابخانه های سیار، این سروی را نیز انجام میدهیم که مردم به چه نوع آثار و مواد نیاز دارند و آرزومند مطالعه، کدام موضوعات و مطالب اند. ما نخست کوشش می نمایم تا مواد و کتاب های تقاضا شده را از منابع مختلف (کتاب فروشی ها، مراکز نشراتی) تهیه و خریداری کنیم. در صورت عدم موجودیت آثار و مواد مطلوب در مراجع مذکور، اریک تلاش میورزد تا با تألیف، ترجمه و چاپ

آثار مورد نیاز این خلاء را پر نماید. به منظور تحقق این هدف از سه سال قبل کار برای چاپ و نشر کتاب های مورد نظر خواننده گان آغاز شده و از آن زمان تا اکنون ادارهء کتابخانه های سیار اریک با تشریک ساعی مؤسسات محترم همکار، در این راستا گامهای استواری برداشته و فعالیت های ثمر بخشی را به انجام رسانیده است.

برای کار بهتر و سیستماتیک هیأتی مشترک از نماینده گان ادارهء اریک وعده یی از محققان و نویسنده گان انتخاب گردیده اند تا مراحل پلانگذاری، آماده ساختن، چاپ و انتشار کتاب های مطلوب را که توسط مؤلفان و نویسنده گان ماهر و مسلکی تالیف میشود، مشترکاً به پیش برند.

این هیأت متشکل از همکار صمیمی افغان ها خانم نانسی هیچ دوپری، سید محی الدین هاشمی، خواجه غلام جیلانی شبل، محمد شکیب افضلی و محمد رفیع است.

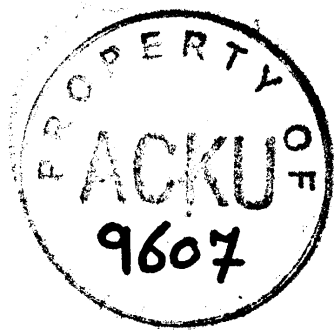
ما از خواننده گان عزیز خویش در دهات و شهر های مختلف کشور که از کتابخانه های ما مستفید می گردند توقع داریم که نیازها، خواهشها پرسش ها و پیشنهادات خویش را بفرستند و از نویسنده گان و عالمان وطن تقاضا می کنیم که در این راه با ما همگام گردند تا بتوانیم برای مردم خود کتاب های بهتر و مفید تری را تقدیم نماییم.

با احترام

(ادارهء کتابخانه های سیار اریک)

فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۱۱	- افسانه و تاریخ در پیدایش و رشد خطهء هرات
۱۸	- معماری در دورهء تیموری های هرات
	مسجد جامع، آرامگاه سلطان غیاث الدین، آرامگاه گوهر شاد، منارهء مدرسهء گوهر شاد، منارهء مصلاى گوهر شاد، منارهء سلطان حسین، آرامگاه جامی، تخت سفر، گازرگاه، پل مالان، مسجد چهل ستون، و بازار سر پوشیده
۳۶	- ارتباط بین المللی و تحقیقات علمی
۳۸	- هرات و تحقیقات هنری
۴۱	- تاریخ نویسی
۴۵	- نجوم و ریاضی
۴۷	- شعر و ادب
	جامی، خواجه آصفی، امیر علی شیرفانی، بنایی هروی
۵۹	- هنر نقاشی
۶۱	- خوش نویسی
۶۳	- مأخذ



مقدمه

برای درك و دریافت چگونه گی وضع سیاسی دورهء تیموری هرات نگاهی گذرا برگزیده، جریان های سیاسی و نظامی منطقه که در حکم شالودهء دستگاه سیاسی امیر تیمور و اخلاف او بود، لازم مینماید.

اوایل قرن هفتم هجری در تاریخ آسیای مرکزی دورهء آرامشی بود که معمولاً قبلاً از طوفان تصور میشود. دورهء سلجوقی شاهد يك صد و پنجاه سالی ازین سرزمین بود که میتوان به دورهء رفاد نسبی و آرامش تعبیر کرد. این آسایش و رفاد در پی خود خواه خواه رشد نیروهای مادی و معنوی را همراه داشت. اما ایجاد این گونه دولتهایی که به پشتوانهء زور و سرنیزه و در راستای اندیشهء عامی پا به عرصهء وجود میگذارند، به گفتهء ابن خلدون تاریخچه یی غالباً سه نسلی دارند و بس، یعنی مردی پیدا میشود که در حمایت شمشیر و تدبیر دولتی ایجاد میکند؛ خلف نخستینش آنرا ترقی میدهد و به ذرود میرساند، و سپس در طی يك یا دو نسلی دیگر، راه انحطاط پیش گرفته به پرتگاه سقوط میافتد. دولتی که سلاجقهء خراسان به میان آورده بودند از همین دست بود. دولت خوارز مشاهی هم همین سرنوشت را دنبال کرد، چنان که جلال الدین منگبرتی، با همه رشادت و پافشاری، چون در نظم اداریش فتور روی داده بود، نتوانست سیل هجوم چنگیز را سد کند و يك دولت به وسعت از ترکستان تا عراق، در مدت کوتاهی از هم فروپاشید اما این مرد مشهور شمشیر و خون، شهر های خراسان را با چنان قساوت و

ویرانگری به نابودی سپرد که ماندش در تاریخ منطقه دیده نشده بود. او در سال ۶۱۸هـ از دریای آمو عبور کرد و چون در هرات، که مانند ستاره‌ی بی در میان شهرهای دیگر میتافت، مقاومت دید و در برابرش پافشاری پدید آمد، به ویژه در پروان و غزنی و بامیان، که خسارت جانی و مالی دید با خشم و غضب زاید الوصف عمل کرد و شهرها را از سکنه تقریباً تهی ساخت. مردم یا کشته شدند و یا در اراضی آفاق دور دست فراری و پناهنده گردیدند و یا به کنیزی و برده‌گی به مغولستان فرستاده شدند تا یورتهای شان را زینت کنند و یا در صفوف اول جنگ تنظیم یافتند که علیه اقوام و خویشاوندان خود بجنگند. بامیان شهر مغضوب اعلان شد و بالاحصار آن شهر غلغله نام گرفت.

پس از درگذشت چنگیز، جانشینان او، یکی به دنبال دیگر، به نامهای اوگدای، جرماغون از سند تا عراق را لگدکوب سربازان خود گردانیدند و همین گونه بود پادشاهی گویوک خان و منگوقا آن تا اینکه در سال ۶۵۴هـ کوس جهاننداری و دبدیه، ایلخانی به نام هلاکو به صدا در آمد. هلاکو نواسه، چنگیز، فرزند تولی مانند اسلاش با لشکر خونخوار و مزدور از اقوام کرائیت و نایمان و اویغور در پی تکمیل دست اندازبهاشد و خلافت افزون بر پنج صد سال آل عباس به دستیاری بومیان استخدام شده از قبیل خواجه نصیر طوسی و مؤید الدین بن علقمی نقطه پایان گرفت و معتصم بالله عباسی را چنان کشت که شیخ سعدی شیرازی را به گریه انداخت. مطلع قصیدهء او به این مناسبت این است:

آسمان را حق بود گر خون بریزد بر زمین

در زوال ملک معتصم امیر المؤمنین

پس از هلاکو هشت تن از خوانین مغول به پادشاهی رسیدند،

امرای خراسان از جانب ایشان گماشته میشدند. باز پسین پادشاه سلسله ایلخانی ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶هـ) بود و دوره پادشاهیش ایام فتور حاکمیت مغول به شمار میرفت. در کنج و کناره های قلمروهای مغولی شورشها و قیام های متواتر در جریان و جنبشهای آزادیخواهی راه افتاده بود: آل جلایر، آل مظفر، آل اینجو و سریداران خراسان و ملوک شبانکاره، قره ختاییان کرمان و آل کرت هرات وغیره به کانونهای قدرت تبدیل شده بودند، هر يك به نوبت خود درد سرهای فراوانی برای مغولان ایجاد میکردند. مثلاً پادشاهان کرت از شهر هرات، به گونه بی که در دوره غوری عمل میشد سراسر بلاد غور و سیستان و کابل تا وادی سند را در تصرف داشتند، و با اینکه به حاکمیت مغول تابعیت نشان میدادند، آزادی خود را حفظ نموده بودند. ملک رکن الدین از سوی محمد غوری (۵۵۸-۵۹۹هـ) حاکم قیصار بود. بعدبا چنگیز مصالحه کرد. سپس ملک شمس الدین محمد بود که مغولان او را به تبریز برده مسموم نمودند. بعد از او ملک رکن الدین و ملک فخر الدین که ربیعی پوشنگی منظومه، کرتنامه را به نام او کرده است و ملک غیاث الدین و فرزندانش به پادشاهی رسیدند. آخرین شان ملک غیاث الدین (۷۷۱-۷۸۳هـ) به حمله امیر تیمور رو به رو گردید و سلسله کرت انقراض یافت. از اثر آن ویرانی های شهر هرات به میان آمد و شهر بند آن بار دیگر با خاک یکسان شد، دروازه های دارای روکش ارزیر و فولاد آن را به سمرقند برد.

حاکمیت پادشاهان کرت هرات و غور از چند لحاظ، برای تاریخ ما دارای اهمیت خاص است. یکی اینکه پادشاهان مذکور مردمان بومی و غوری بودند و مانند پادشاهان سابق ولاحق، که اگرچه در خاک ما حال و

هوای بومی یافتند نژاد بیگانه نداشتند. و دیگر اینکه ایشان با ایجاد فضای مصالحه زمینه، رشد فرهنگی و نشوونمای اقتصادی و پرورش و حمایت از يك عده علما و مؤرخان را سبب گردیدند، سه دیگر اینکه در طول و عرض قلمرو خود، به ویژه در غور و هرات يك قطار آبادات دینی و مدنی پی افکندند و این آثار عمرانی شالوده یی بود برای آل و اولاد تیمور، مثلاً در مسجد جامع شهر هرات ترمیمات و اضافات امیر علی شیر به روشنی دیده میشود.

امیر تیمور:

امیر تیمور (متولد ۷۳۶هـ) پسر امیر تراغای مدتی بر قوم خود در شهر کش ریاست داشت. او از مرکز شهر نشف (در مغولی قرشی) در خلال يك سلسله لشکر کشی های مزید دامنه اقتدارش را بر تمام خراسان و فارس و آذربایجان و کردستان گسترش داد. در سال ۷۹۳هـ رقبای سیاسی خود را از ماوراء النهر بیرون راند. در ۷۹۵هـ بغداد را به تصرف آورد. در سال ۸۰۰هـ لشکر به هندوستان برد و دهلی را در سال ۸۰۱هـ گشود، و در سال ۸۰۴هـ سلطان بایزید یلدرم عثمانی را در جنگ انقره به قفس انداخت و به سمرقند عودت نمود و با لقب صاحبقرانی براریکه، جهانبانی تکیه زد امیر تیمور در خلال این فتوحات مرتکب فجایع فراوان مالی و بشری گردید. از هیچ قساوت و ستم روی نگردانید. از مثله کردن تا کله منار ساختن، از پوست کندن تا به آتش افکندن و به اسارت بردن و مانند سلف خونخوار خود چنگیز خان دختران زیبا روی و استادان هنر و فرهنگ، از هر صنف و هر گروه را به گونه، منظم، طوعاً و کرهاً به سمرقند میفرستاد، و به وسیله این استادان عرصه دانش و هنر به

ایجاد مراکز باشکوه و شهرکهای به نامهای شیراز و دمشق و ... میپرداخت. ولی تیمور با وجود همین سببیت و قساوت به يك صفتی هم آراسته بوده است که کردار زشت او را تا اندازه بی جبره میکرد. او در لباس علم دوستی و هنر پروری توجه زیادی به صوفیه و درویشان مینمود. زمچی اسفزاری میگوید: امیر صاحبقران به زیارت مولینا زین-المللة والدین ابوبکر تایبادی رفته بود. چون از پیش ایشان بیرون میشد با محاسن خود آستانهء مولینا را میروید و گفته بود که باشد که مرا با این عمل از جاروب کشان این آستانه بشمارند، و امیر به خواص خود گفته بود که هر بزرگی را که کنار گرفتم او لرزید و مولینا زین الدین را که کنار گرفتم من لرزیدم. امیر تیمور هر خطه بی را که تصرف میکرد حتماً به سراغ علما و ادبا و هنرمندان میفرستاد، چنانچه که وقتی دمشق را در سال ۸۰۳ هجری به تصرف آورد احمد بن محمد حنفی عجمی نژاد مشهور به ابن عربشاه متولد ۷۹۱ هجری را ازین شهر با خانواده اش به سمرقند فرستاد، و این دانشمند بزرگ در وطن جدید زبان دری، ترکی و در مغولستان مغولی آموخت، و چون به خاک عثمانی رفت در دربار فرزند بایزید کاتب السر و مسؤول نامه نگاری به عربی و ترکی و دری و مغولی گردید، شمارهء دانشمندان و ادبا و شعرای زمان تیمور و اولاد او به حدی زیاد بود که فهرست نام آنها رسالهء مفرده میخواهد. در کتاب مجالس النفایس امیرعلی شیرنواپی زیر عنوان: احوال سلاطین سمرقند و خراسان از اولاد امیرتیمور از خلیل سلطان فرزند میران شاه و شعرنویسی و شاعر نوازی او یاد میشود، اسکندر میرزافرزند عمر شیخ و نیز ابوبکر میرزا فرزند ابو سعید ذکر یافته اند و به ذکر خیر الغبیگ و شعرهای قشنگ او پرداخته میگوید بای سنغر میرزا شاعر خوش قریحه بود و

علاوه بر استیلای دانش و دانش پروری سلیقه، نیکوی ادبی داشت. ابو القاسم بابر فرزند بای سنغر با تخلص بابر چکامه ها دارد. همین گونه عبداللطیف فرزند الغبیگ و سلطان مسعود بن سلطان محمود میرزا که عارفی تخلص داشت و بالاخره سلطان حسین بایقرا متخلص به «حسین» شاعر دری و ترکی بود و فرزندش بدیع الزمان «بدیعی» و فرزندان دیگرش غریب میرزا «غریبی» و فریدون حسین میرزا «فریدون» و فرزندان دیگرش محمد حسین و سلطان محسن و مؤمن میرزا و مظفر حسین میرزا را با اشعار شان معرفی کرده است.

معارف پروری دودمان تیمور به شاهان هرات و بلخ و غزنی خلاصه نمیشود. در آذربایجان و عراق و آسیای صغیر و فارس و کرمان هم حلقه، بزرگ فرهنگی آراسته بودند و اگر شاهان تیموری هند، آغاز از ظهیرالدین محمد بابر تا پایان افراد این دودمان در نیم قاره را در نظر گیریم از هدف این نوشته که خلاصه بی از دوره تیموریان هرات است منحرف خواهیم شد.

تلقى افراد دودمان تیمور از علم و ادب و بر خورد شخصی شان با این پدیده در بین دودمانهای دیگر گذشته، سرزمین خراسان بی نظیر بوده است. به همین دلیل عده بی از دانشمندان و مؤرخین شرقی و غربی دربار شاهان تیموری به ویژه روزگار سلطان حسین بایقرا را با وضع فرهنگی همان روزگار فلورانس ایتالیا و دربار شاهان مدیحی مقایسه میکنند و گوشه بی از حاصل قضاوت شان اینکه در بار هرات نسبت به دربار فلورانس مزیت فرهنگی بیشتر داشته زیرا پادشاهان تیموری بر خلاف شاهان مدیحی که شخصاً دست اندر کار فرهنگ نبوده اند در تولیدات فرهنگی شخصاً شامل بودند، چنانکه شعر مینوشتند،

خوشنویس بودند، کتاب تألیف میکردند و نه فقط کانونهای فرهنگی ایجاد مینمودند که خودشان هم به آرایش کتاب و نقوش دل انگیز کتیبه های ایوانهای مساجد و خوانق مصروف میشدند. اگر حمایت این پادشاهان تیموری و اعیان و درباریان شان نبود امروز یقیناً آن همه نفایسی را که گوش و گردن عرایس هنر را زینت داده اند نمی داشتیم و جهانگردانی که امروز عشاقانه و با تمجید و ستایش به آنها نگاه می کنند به دیار ما نمی آمدند.

در ایام احفاد تیمور هرات که روزگاری نقطه اتصال و تلاقی کاروان های شرق و غرب دنیا بود، مرکز ارتباطات بین المللی به سویه تماس بین سیاست مداران جهان شرق و غرب شده بود. کاروانهای جهانگرد و سفیر از چین تا اروپا در رفت و آمد بودند و تحفه ها و طرفه های دست و دماغ فرزندان میهن خود را مبادله می نمودند، در زیر روانق مدرسه های آن شاگردان اراضی دور دست علوم دینی و دنیوی میآموختند. در نگارستان هرات يك جنب و جوش عظیم علمی و هنری در جریان بود و از اسنادی که این کانون برجای گذاشته میدانیم که اینجا ظرایف و تفصیل امور مورد توجه بوده است.

کلاویخو سفیر پادشاه اسپانیه به دربار تیمور راه یافت و پس از آن که به میهن خود برگشت در گزارشهایی که نوشت از جلال و عظمت دربارهای مشرق زمین یاد آور شد. همین گونه فغفور چین به دربار شاهرخ سفیر و نامه و تحفه ها فرستاد که عبدالرزاق سمرقندی و دیگران خبر داده اند.

چار تن از اولاد تیمور از دیگران نامدار تر بودند. بزرگترین شان غیاث الدین جهانگیر بود که در جوانی وفات یافت. تیمور میخواست

اورا جانشین خود سازد و شاید به همین دلیل پیر محمد فرزند او را ولیعهد گردانید. پسر دیگرش معزالدین عمر شیخ بود که فقط سه سال پس از درگذشت تیمور وفات یافت. فرزند سومش جلال الدین میران شاه بود. اما شاهرخ، فرزند چهارم بر همه تقدم یافت و عملاً جانشین گردید.

شاهرخ:

بر اثر وفات تیمور آشوب بزرگی در امرجانشینی روی داد، زیرا که تعداد بازمانده گان تیمور افزون بر سی و شش تن بودند. بین خلیل سلطان نواسهء میران شاه و شاهرخ جنگها افتاد، و هر يك از اولاد واحفاد او در گوشه بی از قلمرو عظیم طبل خود کامه گی مینواخت اما شاهرخ بر همه فایق آمد. بر مدعیان پیروز شد و وحدت امپراتوری تیموری از شمال چین تا همسایه گی روم، و از فوق ترکستان تا هندوستان را تأمین کرد. در ۲۷ ساله گی به پادشاهی رسید و پس از ۷۲ سال عمر زنده گی را در خاک ری پدرود گفت. جسدش را به هرات حمل و دفن نمودند اما الغ بیگ بعداً عظام او را به سمرقند برده و در کنار تیمور به خاک سپرد.

شاهرخ در زنده گانی پدر اندکی در قندهار و عمدتاً در هرات والی بود و ازین جا بر بلخ و تخارستان، ختلان و کابل و قندهار و غزنین تا سند و هند فرمان می راند. شاهرخ به خاک هرات عاشقانه مهر میورزید. او به تصدیق تاریخنویسان پادشاهی بود مانند پدرش لشکرکش اما نسبتاً خیر اندیش و دیندار و صلح جو و چون از طریق صلح به مقصد می رسید به پیکار میرفت.

در مدت چهل و سه سال پادشاهی به جز جنگ در امور فرهنگی هم خیلی انهماك میورزید. غیر از ترمیماتی که در ویرانی های پدرش

روی داده بود، به آبادی کشور، رفاه حال مردم، رونق بارزگانی و زراعت و احداث بند و نهر و برآوردن قلاع و ساختن رباطها خیلی متمایل بود. علماء ادبا و شعرا و هنرمندان رشته های گوناگون را حمایت و نوازش میکرد، به ویژه در هرات و مضافات آن، در مشهد رضا (رض) و لواحق آن آثاری ایجاد نمود که شرح بیان آنها رساله جداگانه میخواهد.

درباره گوهر شاد و کارهای فرهنگی او مفصل تر صحبت خواهیم داشت. اینجا همین قدر باید گفت که این ملکه تیموری در امور فرهنگی و سیاسی خیلی دست داشت و از شوهرش در امور فرهنگی عقب نمی ماند. مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ هـ سرآغاز يك آشوب دیگر و پراکنده گی مجدد در ارکان دولت تیموری بوده است. این تشتت به حدی بنیان کن تمام شد، که الغ بیگ، که از گوهر شاد زاده شده بود و مردی عالم و منجم و طبیعتاً نرم خوی بود نه فقط نه توانست طغیانها را مهار کند بلکه خودش هم به دست عبداللطیف پسرش در سال ۸۵۳ هـ کشته شد. عبداللطیف نیز صرف شش ماه بعد به دست یاران پدر به دیار نیستی رهسپار گردید. در بحبوحه این آشفته گیها ابوسعید نواسهء میران شاه تلاش ورزید اجزای متلاشی دولت تیموری را به هم آرد ولی آن گاه که درین طریق روانهء عراق بود در چنگ اوزن حسن از تیرهء آق قویونلو اسیر گردید و به انتقام خون گوهر شاد آغا - که در هرات به تحریک مخالفان کشته بود - توسط یادگار محمد کواسه اش قصاص شد. این حادثه در سال ۸۷۳ هـ تاریخ آغاز يك هرج و مرج دیگر بود و لیکن غلبهء حسین میرزا فرزند غیاث الدین منصور فرزند بایقرا فرزند عمر شیخ غایله را خاتمه بخشید.

سلطان حسین بایقرا:

سلطان حسین سی و شش سال ۸۷۵ تا ۹۱۱ هـ پادشاهی کرد، او درین مدت طولانی به یاری خصایل شخصی و یاران موافق در زمینه آرامش و صلح نسبی که به میان آورده بود و در سایه تلاش و کوشش مردان کاری از قبیل امیر علی شیر نوایی ترقیاتی را سبب شد که درباره آنها از سوی دانشمندان مختلف بحث های فراوان علمی، هنری، سیاسی، اجتماعی و دینی و مذهبی صورت گرفته است.

دوره پادشاهی سلطان حسین و جامعه هرات در روزگار او نه فقط تجدید حیات علمی و هنری دوره شاهرخ میرزا را نشان میدهد بلکه به این اندازه تعلق خاطر مردم به علم و هنر و رشد جامعه در پذیرایی هنر یاد آور فستیوال های هنری دنیا است.

پیروزیهای دوره سلطان حسین دشمنان بالقوه بی هم داشت که در پایان زنده گی بدانها روبه رو شد. در واقع سه عامل بزرگ سیادت دوره تیموری را تهدید میکرد:

۱- اختلافات درونی بین شاهزاده گان و نقش زنان حرم در تشدید اختلافات.

۲- بیداری مجدد اخلاف چنگیزخان در ماوراء النهر.

۳- تأسیس دولت صفوی در عراق عجم.

شاید عامل نخستین از همه مهمتر بود، زیرا بروز اختلاف بین فرزندان نرینه زمینه را برای برجسته گردانیدن دو عامل دیگر و تبدیل آنها به عامل عمده آماده کرد.

افسانه و تاریخ در پیدایش و رشد خطه هرات

جلگه، زیبا، فراخ، زرخیز و پرغنای هریرود از روزگاران قدیم جاده عبور و مرور و محل تقاطع راه‌ها و تلاقی کاروانهای بارزگانی دنیای باستان بوده است. این خطه پر استعداد، به همین دلیل مادی و معنوی خود از دیر باز منظور نظر جهان گشایان تاریخ بود. در کتاب مسالك و ممالك، پنجاه غله خانه معروف این منطقه خوانده شده و آثار تاریخی آکنده است به بدایع و ظرایف اقتصادی و هنری آن.

گفته آمد که هرات از خاک زرخیز و موقعیت عالی چار راه بودن در مسیر بارزگانی بین المللی برخوردار بوده است و در روند تکاملی هرات به پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی نایل میشد. در مرور سده‌های فراوان این شهر و کهندژ و قلعه و بالاحصار تشکیل میشد، ارگ، قلعه (بالاحصار)، برج و بارو، خاکریز و خندق شکل میگرفت.

سیفی هروی و با استفاده ازو معین الدین اسفزاری، از بنای هرات سه روایت نقل کرده اند: در روایت نخستین هرات را طهمورث دیویند از احفاد کیومرث آباد کرد. در روزگار او مردم هرات به کابل و قندهار کوچیدند و از آنجا به غور (اوبه) افتادند و سپس به وادی مالان و گواشان رفتند. اینجا زنی شمیره نام از نسل فریدون حاکم بود. او برای نجات قوم خود از تپاول هیاطله دژی ساخت در شمال هرات و آنرا برج و بارو و فصیل داد به درازی سه فرسنگ، دروازه‌های آهنین نصب نمود و

چون از قدرت خود اطمینان حاصل کرد عاملان هیاطله را باج و خرج نداد و بدین گونه اتباع شمیره مستقل شدند. این شمیره در عهد منوچهر باز هوای ساختن شهری در سرکرد و آنچه ساخته شد شهر کهندژ بود، دارای باره یی چون کوه قاف، کاخهای رفیع و دو دروازه یکی در شمال و دیگری در جنوب، کهندژ را دژ شمیران نام نهادند.

در عهد بهمن اسفندیار که نفوس زیاد شده بود، او اجازه ساختن شهر بند خواست. و به مدد چهار صد معمار و شانزده هزار مرد در طی سالها کار دیوار هرات به بلندای چهل و پنج گز و پهنای یکصد و ده گز و چهار برج و خاکریز عظیم و خندق عمیق که مادر گردون مثل و ماندش ندیده بود، به میان آمد. از قرار روایت دوم شمیران دختر بهمن اسفندیار پادشاه بلخ خوانده می شود. درین روایت اسکندر مقدونی تأسیسات کهندژ را تکمیل میکند. بعد پادشاه اشکانی برجها می آراید و آثار اسکندر مدروس میگردد. از قرار روایت سوم قلعه شمیران پس از طوفان زمان حضرت نوح پیامبر(ع) آباد میگردد و اینجا هرات نام دختر ضحاک به قلم میآید و جوغن بادغیس را بنامیافگند. روایت چهارم بیانگر مشوره اسکندر با مادر خود در بنای هرات است. مادرش از طولانی شدن سفر او ملالت می یابد و اسکندر جوالی خاک هرات به مادر میفرستد تا بیازماید که مردم هرات چگونه مردم اند. مادر پس از تحقیق به فرزند مینویسد که آزمایش نشان داد که این مردم متلون مزاج اند؛ درکار خود ازیشان مشورت نخواهد. پس اسکندر عمارت هرات را به پایان رسانید. روایت پنجم مانند روایت چهارم است. در روایت ششم سخن از ذوالقرنین است نه اسکندر. و او ذوالقرنینی است که در قرآن شریف هم یاد شده است. در روایت هفتم گفته میشود که باره هرات

حاصل کوشش سه کسی بوده است: بارده بیرونی را سیاوش فرزند کیخسرو، بارده اندرونی را اسکندر و برجها و خندق را دارایان بنا افگندند. در روایت هشتم آمده است که حضرت رسالت پناه محمد مصطفی (ص) گفته بودند حق تعالی را در خراسان شهری است به نام هرات که خضر والیاس و ذوالقرنین آنرا بنا نهادند.

در روایات فوق غنی ترین آنها روایت نخستین است و ملکه هرات شمیران لقب هما بنت بهمن اسفندیار خوانده شده است.

سیفی که کتاب خود را در قرن هشتم نوشته است شهریند (شارستان) هرات را دارای هشتصد مسجد، شصت هزار و چار صد سرای، سی هزار حجره و دکان، يك صد و بیست حوض، پنجاه و پنج حمام و نودخانه و قلعه، اختیار الدین را دارای دو هزار و پنج صد سرای و نه صد حجره و دکان و هشتاد مسجد و چهل حوض و هژده حمام و سی و پنج خانه دانسته است.

کهندژ هرات:

کهندژ هرات دارای باروی عظیم آراسته به برجها و دروازه های پوشیده از زیر و فولاد بود. بیرون این دیوار شارستان به حیث محل سکونت مردم و بازارهای پیشه وران و آهنگران، مسجد ها و مسجد آدینه و کاروان سراها و حمام ها و دیوان و دفتر های دولتی و حظایر و اماکن مقدس و... بوده است. در جریان شرایط مساعده و آرامش سیاسی شارستان و ربض که عبارت از حومه بود یکی میشد و به تدریج ربض دیگری تشکیل مییافت. پیرامون باروی کهندژ و شهر را خندقی فرا میگرفت که آب آن از هریرود میآمد. البته خندق در پیرامون لشکرها هم ایجاد میشد.

کهندژ هرات که قسمت مرکزی آنرا در مغولی نارین و در زبان دری ارگ مینامیدند، بین ارگ هرات و قلعه آن دو دیوار عظیم وجود داشت که فاصله این دو دیوار را در تاریخنامه فصیل خوانده است و چون این فاصله را در بعضی قسمت ها از خاک انباشته بودند سکوی عظیم به میان آمده بود که برای مدافعین خیلی مورد استفاده بود. هرات در مجموع و البته شارستان آن که شهر بند هم خوانده شده، در طول قرون مصایب زیادی دیده است و باز از زیر بلایا برخاسته و بار دیگر به آفت دیگری مبتلا گردیده است. هرات در واقع یکی از چار شهر برگزیده خراسان به شمار میرفته این شهر ها عبارت بودند از بلخ و مرو و نیشاپور و هرات.

خواجه تاج سلمانی، مؤرخ و شاعر معاصر شاهرخ میگوید:

هرات چشم و چراغ جمیع بلدان است
جهان تن است به نسبت هرات چون جان است
شده است سینه روی زمین خراسان لیک
هرات از ره معنی دل خراسان است
صفای او به صفت غیرت جمال بهشت
هوای او به فرح رشک روح ریحان است
از آن گذشته به رفعت ز آسمان که کنون
مقام سلطنت آفتاب تابان است

مقدسی میگوید هریرود هرات را شرقاً غرباً قطع کرده و از جنوب آن عبور میکند و نزدیک شهر مالین روی آن پلی بود که آنرا مجوسی ساخته بود و در خراسان نظیر نداشت.

کوه های هرات در شمال واقع شده و از آن سنگ آسیا و سنگ

فرش می‌آرند. بالای یکی از کوه‌های آن معبد زردشتی به نام سرشک است و کلیسایی هم دارد. حوالی پل مالین باغ‌ها است و در راه سجستان دیه‌های بسیار افتاده است. از ویژگی‌های هرات آسیاب‌های بادی آن است. ابن بطوطه می‌گوید مردم آن پیرو ابوحنیفه اند و اینجا انگور فراوان است.

ابن حوقل و مقدسی در کتب‌شان گفته‌اند که هرات شهر بزرگ است و ارگ دارد و باروی عظیم؛ چهار دروازه دارد:

- ۱- دروازه سرای در شمال به راه بلخ.
- ۲- دروازه زیاد در غرب به سوی نیشاپور.
- ۳- دروازه فیروز آباد در جنوب به سوی سجستان.
- ۴- دروازه خشک در غرب به سوی کوهستان غور.

دروازه سرای آهنین است و دیگر چوبی، ارگ هم دروازه‌هایی به همین اسامی داشت. سرای امارت هرات در موضعی به نام خراسان آباد است به سوی فوشنج، پیش هر دروازه بازاری است و عقب آن حومه. مسجد جامع در وسط بازار اصلی است و هیچ مسجد جامع خراسان با آن برابری نمی‌تواند بکند. زندان شهر در عقب آن است. هرات در ادوار آینده در شکل و نام‌های دروازه‌ها تفاوت می‌یابد. بازارها در دوره تیموری سرپوشیده می‌شوند و روزهای يك شنبه و چار شنبه فعالیت بارزگانی در آنها شدت می‌گیرد. در دوره تیموری نام دروازه‌های هرات به گونه‌یی که امروز است خوانده می‌شدند، و از باغ‌های ذیل هرات یاد شده: باغ سفید که مرکز علمی هنری بود، بایسنغر درین باغ کاخی داشت. باغ‌های دیگر که بعضی در حومه شهر بود عبارت بودند از باغ مختار، باغ زبیده، باغ مراد، باغ زاغان، باغ نظرگاه، دلگشا، چمن آرا، باغ نو، باغ

قرنفل، باغ عدنانی و غیره که خیابان هرات خود باغی بود. امیر جلال الدین فیروز شاه به فرمان شاهرخ به ترمیم بارو و فصیل و خندق و دروازه های شهر پرداخت و آنرا از گذشته بهتر گردانید.

اما خیابان هرات که خود باغی بوده حدیث جداگانه دارد. در روزگار اسفزاری که شهر هرات به نه بلوک تقسیم میشده يك بلوک آن خیابان بوده است. امروز ساحه یی که از حوالی نهر انجیل در غرب کهندژ تا دامنه های کوه زنجیر گاه کشیده به نام خیابان خوانده میشود. این منطقه شاهد بسیار حوادث تاریخی بوده است و به همین دلیل برو دوش آن آکنده است به حظایر (جمع حظیره) و آثار تاریخی مناره ها، گنبد ها و غیره.

جامی گوید:

آدینه گریه گشت خیابان قدم نهی

بینی به هر طرف که دو صد ماد پیکر است

اسفزاری از آن به نامهای خیابان سلطانی و خیابان خراسان یاد کرده و خانقاه سرخیابان و رباط سرخیابان را نام برده و قصور و کاخها و باغهای آنرا توصیف کرده است. و بیت جامی را نقل کرده:

حدیث روضه مکن جامی این نه بس ما را

که در سواد هری ساکن خیابانم

مرحوم فکری سلجوقی از آبدات تاریخی و هنری آن یاد کرده و گفته که مسجد جامع گوهر شاد و در مجاورت آن مدرسهء او که به کاشی های معرق آراسته است درین جا است. آرامگاه سلطان حسین و مدرسهء آن که ملا حسین واعظ در آن ارشاد و تبلیغ میکرد و گنبد ها و ایوانها و مناره های عالی شان همین جا است. در بعضی آثار آن نشان

کار کمال الدین بهزاد تشخیص شده است. امیر علی شیر در خیابان دار الحفاظ و دار الشفاء و مدرسهء اخلاصیه بنا نهاد. آرامگاه عبدالرحمن جامی نیز در خیابان است. و با در نظر داشت این که گور امام فخر رازی در خیابان و در ساحه یی به نام مزدا خان واقع است و با در نظر داشت اینکه واژه ترکیبی مزدا خان به معنای معبد مزدا است پس بعید نیست که گفته اسفزاری درست باشد که خیابان در اسلام و جاهلیت تجلی مینمود و متبرک بوده است.

معماری در دوره تیموری ها

مسجد جامع:

مؤلف ناشناخته، حدود العالم (تألیف ۳۷۲هـ) میگوید: هرات شهر بزرگ است. شارستان وی سخت استوار است، او را قهندزی است و ربض. در وی آبهای روان است و مزگت جامع این شهر آباد تر مزگتها است. گفته میشود که خواجه عبدالله انصاری (متوفا ۴۸۱هـ) در مدرسه متصل این مسجد درس خوانده بود. مسجد جامع هرات یا بخشهایی از آن گویا از چوب بوده و معروض به آتش سوزی. سلطان غیاث الدین در سال ۵۹۷هـ آنرا احیا کرد و آنچه امروز است بیشتر از باقیات عهد این سلطان است بر علاوه آرامگاه او. سلطان امام فخررازی (۵۴۵-۶۰۷هـ) را به تدویر حلقهء دروس اسلامی گماشته بود. مسجد جامع در دوره پادشاهان کرت توسعه داده شد و در دوره تیموری به اوج زیبایی رسید، به ویژه در ایام سلطان حسین بایقرا که وزیر خود امیر علی شیر نوایی را به تزیین مجدد آن مقرر نمود (۹۰۴هـ). وی به دست استادان ماهر کاشی های رنگین معرق در آن کار فرمود و در پایان ضیافت بزرگی به همین مناسبت برپا داشت.

چون بیننده از دهلیز داخل صحن مسجد میشود رواق مرکزی در دست راست پدیدار میگردد. سطح این دهلیز به خشت فرش است و سقف آن منقش به قوس آبی رنگ و این بخش گویا از آثار قدیم نباشد. صحن مسجد خیلی وسیع و در حدود ۶۵×۱۰۰ متر است. ایوان مسجد را دو منارهء عالی شان در آغوش کشیده و آن را گلدسته میخوانند. ایوان

مرکزی یا ایوان مقصوده به طرف غرب واقع شده، و در هر يك از جوانب ایوان، ایوانهای کوچکتر است که پنجره ها دارند. ایوانهای شمالی و جنوبی در وسط تاقه نمایی واقع است که در عقب آن دهلیز های متقاطع کشیده شده است.

رویهء داخلی صحن پوشیده است به موتیف های بسیار غنی و زیبای انواع برجستهء گلهای زینتی که چوکاتهای پیچی آنها را در میان گرفته: گلهای آبی، سبز، زرد و نارنجی که به افشانه های سیاه و سفید زینت یافته. سطح داخل مسجد را قالین های زیبا و نرم و ملایم دست بافت هراتیان آرایش میکند.

خطوط زیبای دری و عربی زینت های اسلیمی را جدا میکنند. آیات کلام الله مجید در بخشهای بالایی دیوار حکایت از معراج پیامبر اسلام (ص) دارند. روی استوانهء رواقها اشعار دلکش دری از گنجینهء اشعار خواجه عبدالله، جامی، سعدی و حکیم سنایی و فرید الدین عطار اقتباس یافته اند. در ترمیم کاریهای چندین بخش مسجد جامع مرحوم فکری سلجوقی دست داشته است. بعضی خوشنویسها از خامهء آخوند محمد عطار تراویده اند. محراب و منبر مسجد از رخام و مرمر عالی و نسبتاً جدید است. اما باقیات اسلاف بزرگوار را هم اینجا آنجا میتوان رویت کرد مثلاً آنچه از دورهء تیموری و امیر علی شیر باقی مانده کاشی های معرق به رنگ آبی، طلایی و اندکی برجسته و با دیزاین هایی که احساس عمق و جنبش و حرکت در خلال نمونه های بسیار میپرورند. در صحن مرکزی باز نمونه های دیگری از مدنیت تیموری را میتوان جلوه گردید. در جدار غربی کتیبه یی هست روی مرمر و آن متن فرمانی است از سلطان ابو سعید کورگانی در قدغن برخی مالیه ها. این پادشاه

تیموری گویا به سیطرهٔ دودمان شاهرخ نقطهٔ پایان گذاشت، گوهرشاد را کشت و قتل او آشوبی برپا کرد تا آن که خودش هم يك دهه پس در جنگ طایفهٔ قراقویولو در عراق عجم اسیر شد و به انتقام گوهرشاد به دست نواسهٔ شانزده ساله اش به قصاص رسید.

در ایوان دیوارها مزین است به خطوط کوفی، محراب در مقابل قرار دارد و متصل آن کتیبه‌ی حاوی فرمان سلطان حسین نظر را جلب میکند و مسلمانان را در حمایت مالی مسجد دعوت مینماید، و در مقابل آن باز سنگ نبشته‌ی بی از امیر حبیب الله دیده میشود.

دیگ مسجد:

دیگ برونزی مسجد جامع دارای محیط شانزده فُت و عمق پنج فُت است و در صحن مسجد ایستاده است و گویا برای ذخیرهٔ شربت بوده که در روزهای عید به نماز گزاران داده میشد و بعداً خیرات و تبرعات را در آن جمع میکردند. این دیگ در دو بخش ریخته شده و کتیبه‌ی بی دارد به خط ثلث در دو سطر دری و عربی در بین نقوش اسلیمی. امیر تیمور آن را پسندیده بود چنان که دیگی مانند آنرا برای مسجدی در ماوراء النهر دستور داد و سفرای چینی هم ازین دیگ به فغفور گزارش داده بودند. سطر اول آن مأخوذ است از قرآن شریف و در سطر دومی آمده که آنرا محمد بن محمد بن محمود طوسی در تاریخ ۷۷۶هـ تقدیم میکنند. ایجاد آن در عهد غیاث الدین محمد کرت صورت گرفته است.

آرامگاه سلطان غیاث الدین:

از دوره غوری در مسجد جامع دو سنگ نبشته باقی مانده است. یکی کتیبه یی است به گونه گچ بری به خط کوفی زینتی و دیگر کتیبه مسجد جامع در ایوان بیرونی است روی کاشی معرق فیروزه رنگ و به خط کوفی زینتی گره دار و نقوش اسلیمی، درین کتیبه سال ۵۹۷ هـ خوانده میشود. اما کتیبه مرقد سلطان غیاث الدین به خط ثلث است. او در سال ۵۹۹ هـ در هرات وفات یافت. شاهان کرت در مجاورت آن عده افراد دودمان خود را دفن کرده اند.

رواق غوری، بازمانده از زمان سلطان غیاث الدین محمد است. او در سال ۵۹۷ هـ در مسجد جامع ترمیماتی به عمل آورد. یکی همین رواق است که در کنار منارجام غور دومین اثر باقی مانده از آن عهد به شمار میرود. در دوره تیموری امیر علی شیر نوایی و استادان فن سلیقه کهن را نپسندیده رواق دیگر پایین تر علاوه کرده و رواق گذشته را پوشیدند و به کاشیهای زیبای زمان خود آراستند. در سال ۱۳۴۳ ش آن گاه که کارمندان موزیم کابل دست به ترمیمات بردند رواق قدیم غوری آشکار شد.

راهرو و دهلیزهای داخل مسجد جامع کاشیهایی دارند که به دیزاینهای هندسی زیبا و مربعات و دوایر و مثلثهای متقاطع آرایش یافته و این اشکال چندین بار تکرار شده اند. این فن در شهر هرات هنوز به جان سختی خود ادامه داده و کارگاههای کاشی سازی هنوز به تولیدات خود خاتمه نداده اند. استادان فن شاگرد تربیه میکنند.

آرامگاه ابو القاسم روی تپه در مجاورت مناره ها را شاهرخ مزین کرد و قطعاتی از کاشیهای قدیم آن هنوز باقی است. در عقب آرامگاه او مرقد عبدالله بن معاویه بن جعفر طیار است.

آرامگاه خواجه ابو الولید در قریه آزادان غرب هرات از بزرگان قرن نهم هرات و محدث و عالم بزرگ بود. خواجه قوام الدین وزیر آرامگاه او را بر افراشت. ظهیرالدین محمد بابر از کاشی های معرق زیبای آن در تزك خود یاد کرده است.

آنچه از بقایای معماری دوره تیموری در هرات شایسته ستایش مزید است مجموعه مصلاها است. موسیوفریه در سال ۱۸۴۵ میلادی این مجموع شاهکارهای دیده فریب و دلکش را دیده و توصیف نموده و آنها را مایه مباهات قاره آسیا خوانده است. چهل سال پس از زمان او تشویش هجوم روس بر هندوستان انگیزه ویرانی عده زیادی ازین آبدات گردید. امیر عبدالرحمن عرایض مردم هرات را نشنید و گفت اضطراب زنده گان را شنیدن بهتر است از پرداختن به اندوه مردگان. قشون انگلیس در سال ۱۸۸۵ میلادی چندین مناره را به زمین انداخت، امروز فقط يك آرامگاه و چارتا مناره بر جای است که خوب است آنها فریاد عصر و پیام شکوه دوره تیموری خوانده شوند.

به اصطلاح امروز این پروژه را ملکه گوهر شاد در سال ۸۲۰ هـ راه انداخته بود. معماران آنها استادان چیره دست روزگار خود بودند. عماد الدین هروی پروژه مدرسه و مصلا را به پایه تکمیل رسانید و این پیروزی را در کتیبه آن مسجل گردانید. این مدرسه رواقی عالیشان داشت که مناره های پر غرور زیبا آنرا در بغل گرفته و مناره ها دو طبقه یی بوده اند. از مدخل به داخل شبستان راهی بود و در راست آن حجره یی که بعداً ملکه را در آن به خاک سپردند. رواق دارای ارتفاع ۸۰ فوت بود و به مصلاهی راه میداد که در جنوب مدرسه واقع بود. اینجا باز دهلیزی کار گزاری شده بود با صحن هایی و حجره هایی و گنبدی به

ارتفاع ۷۰ فوت که زاویه هایش را مناره هایی زینت میداده اند. اما این مناره ها را سلطان حسین تکمیل کرد. مصلاها را زینت هایی در خشش فوق العاده میبخشید که از سوی بیرون اعمال شده بودند: کاشی های معرق، رنگین به الوان طلایی و لاژوردی. باید گفت كلك هنر آفرین و سلیقه ممتاز و انگشتان جادوونگار آن استادان را نمی شود همین گونه به اختصار توضیح کرد. سلطان حسین نیز در شرق این مجموعه در کناره دیگر نهر انجیل مدرسه یی بر آورد با مدخلهای عالی و رواقهای مطمئن و گنبد های برازنده و چهار مناره در چهار گوشه آن و آنچه باقی مانده صرف همین مناره ها است. مدارس دیگر باز مانده از دوره تیموری مربوط می شود به مدرسه امیر علی شیر که حتی يك خشت هم نشانی نگذاشته است.

آرامگاه گوهر شاد:

آرامگاه گوهر شاد، ملکه بی نظیر و مثال مهر و عطوفت و دین داری و هنر دوستی با جان سختی تمام ایستاده و نفس میکشد، در گوشه پارکی به نام بهزاد هروی که از استادان مسلم عهد سلطان حسین و موجد و پایه گذار هنر چهره نگاری به سبک هراتی در قرن نهم هجری بوده است. شاهرخ، کوچکترین فرزند تیمور به هرات گماشته شد و چون از ولیعهدی محروم شده بود پدر دست او را در امور ولایت خودش و کار های عمرانی باز گذاشته بود. گوهر شاد دختر يك خان چغتای را به زنی گرفت و این زن طبق رسوم ترکی مغولی در امور سیاسی و اجتماعی دخالت میورزید، دستور میداد، ضیافت می آراست و به سفر اجازده ملاقات میداد و حتی در برخی از جنگها هم اشتراك ورزیده است. مدارس و مساجد میساخت و

از بنا و جریان کارهای آنها و ارسی مینمود و در امور خود و موقف دودمانی سخت آگاه بود. شاهرخ بخشی از شاهنشاهی پدر از دجله تا مرزهای چین را در اختیار داشت. چون این پادشاه تیموری نسبت به جنگ و پیکار به امور دینی و فرهنگی علاقه بیشتر نشان میداد، طبیعی است که این وضع و چنین شرایط علوم و معارف و ادبیات و هنر را ترقی میداد و راه کمال میگرفت.

گوهر شاد و شاهرخ درین حوزه کمال و هنر از جمله دو فرزند تقدیم داشتند: یکی بایسنغر که شهزاده زکی و هوشمند و ادب دوست و حامی علما بود، خط های گوناگون و از جمله ثلث را خیلی خوش مینوشت، شعر میگفت و به کتاب و هنرهای مربوط به تولید کتاب و کاغذ و نقاشی و مینیاتور آن عشق مفرط نشان میداد. در جمله بیشتر از صد نفری را که در کتابخانه خود گرد آورده و به وظایف گماشته بود چهل تن از آنان آفتاب ها و ماهتابهای آسمان هنر و علم و ادب بودند. الغ بیگ فرزند دیگر شاهرخ در سمرقند کوس سلطنت مینواخت اما در عرصه علم لوای بلندتری افراشته بود. رصدخانه درین شهر ساخت که شهرت آن به همه دنیا رفت. او علم نجوم میدانست و به کمک رصدخانه و فراست علمی به زبان دری زیجی نوشت که هنوز شهرت خود را حفظ کرده است. اما فعالیت های قیمتدار علمی او خالی از جرثومه توطئه و دسیسه نبود و گویا گوهر شاد هم ازین عوالم بی بهره نبوده است و چنان شد که خودشان هم در دام آن افتادند. شاهرخ در سال ۸۵۰ هـ در عراق عجم وفات یافت. در گیاره دارهای جانشینی فرزندان تیمور اموال ملکه به غارت رفت و به دنبال جسد شوهر پیاده به راه افتاد و چادری بر سر و دستمالی و عصایی در سن هفتاد قطع مسافه میکرد که اتفاقی او را از

مخمسه رهایی بخشید و در شهر هرات باز براریکه، قدرت نشست و اما مخالفین او را در هشتاد ساله گی در سال ۸۶۲ هـ به دیار نسیتی فرستادند. ملکه گوهر شاد، روی همرفته پنجاه سال عضو برجسته، حاکمیت دودمان تیمور در هرات بود، پس ازو فرزندانش هم مدت مدیدی در شبکه های سیاسی گیر بودند ولی حقیقت این است که مرگ گوهر شاد آغاز سقوط دودمان او بوده است.

آرایشهای خارجی آرامگاه او:

در خشش بی نظیر گنبد کبود قبرغه یی آرامگاه او، بالای يك سکوی مستحکم و مزین، یاد آور استحکام و صلابت شخصیت زنی است که کتب تاریخ و هنر از گوهر شاد تصویر کرده است. معلوم است که گنبد های ساخت قبرغه یی در دوره تیموری عام بوده چنانکه این شیوه در گنبد آرامگاه خود امیر تیمور هم دیده میشود. کرسی آرامگاه ملکه را کتیبه یی به خط معقلی روی کاشی آبی آراسته است. تنها رویهء شمال غربی آن است که کاشی قدیم را حفظ نموده است. این کرسی مربع را به تازه گی ترمیم کرده اند. رویهء جنوب غربی سه دریچهء عجیب داشته و رویه های دیگر را هم خطوط آرایشی زینت میداده است. دروازهء ورودی مدرسه که متصل به آن است، هم کاشی کاری بوده است. روی کرسی يك ساختمان طبل مانند به ارتفاع هشتاد فـت است که گنبد بر روی آن نشسته است. گنبد کبود جای جای به آمیزهء سرخ وزرد و سفید همراه است. اینها جمعاً روی ساختمانی پیک مانند معلق قرار گرفته که کاشی های معرق مزین به اشکال گیاهی، درخت و گل و بته در جاهای خالی آنها را آرایش میدهد. آیه یی از قرآن شریف به خط زیبا و مزین و باز نقشینه های اسلیمی به الوان طلا و لاجورد جلب نظر میکند.

نردبانی حلزونی بالا می‌رود و در پیچ و تاب‌های آن مکرراً نقش‌های هنری روی کاشی ملون آمده است. این آبدسته گنبد متوالی دارد. گنبد وسطی لنگر گنبد بالایی را تحمل می‌کند و این گنبد بالایی خیلی پفیده تر است. از فراز آن میتوان ارتفاع مناره‌ها را بهتر ارزیابی کرد.

آرایشهای داخلی آرامگاه:

داخل آرامگاه مرکب است از چهار شبستان که هر يك دارای گنبدی است. و فاصلهٔ چهار گنبدی به چار گوشه‌های کاغذ پران مانندی جدا میشوند که آراسته‌اند به مقرنس‌های خوش تراش و همه زینت یافته‌اند به خطوط خوش. پس شبستان مرکزی دارای چهار دهلیز و شانزده شفشاهنگ‌هایش است که آنرا احاطه نموده که به نقوش کلاسیک زینت شده‌اند. و این عناصر باز به شفشاهنگهای کوچک و اشکال مقرنس گوناگون و مزین به الوان دلفریب و نفیس لاژوردی و سرخ روشن غنا یافته‌اند. طبیعی است که لاژورد مصرفی عمارات هرات و سمرقند و غیره از بدخشان می‌آمده است.

امروز در ضحن آرامگاه گوهرشاد شش گور دیده میشود و در گذشته ازین هم بیشتر گزارش شده است. از جمله آنچه قابل شناسایی است یکی لوح بایسنغر است که فرزند گوهرشاد بوده و دیگر میرزا علاو الدوله فرزند بایسنغر و دیگر میرزا ابراهیم فرزند علاو الدوله که هنگام دفاع از قلعه جان خود را از دست داد. و دیگر میرزا احمد فرزند نواسه اش و دیگر يك فرزند سلطان ابو سعید. این هم معلوم است که جسد شاهرخ را چون از عراق به هرات آوردند زیر همین گنبد به خاک سپردند ولی الغ بیگ عظام پدرش را به سمرقند برده در کنار امیر تیمور دفن نمود.

منارهء مدرسهء گوهرشاد:

در آغاز دو تا مناره مدرسهء گوهرشاد را احاطه نموده بودند اما امروز يك تا در سمت شرقی آن برجای است. این مناره از خشت ساخته شده و روکشی دارد از جواهرات کاشی معرق که متناوب و در فاصله های معین کارگزاری شده اند، به رنگ های آبی گلدار و یا نوشته به خط کوفی و از این حیث شباهتی مییابد به آرایشهای معرق مسجد گوهرشاد در شهر مشهد. منارهء دو طبقه یی پوشیده است به بازوها و بندهای شفشاهنگی شبیه به آنچه قبلاً در آرامگاه مشاهده شد. راد زینه، از سوی داخلی، که قبلاً برای سعود مؤذن استعمال میگردید هنوز به بالا رفتن امکان میدهد و اگر چه در پته های نخستین ویرانی روی داده ولی مانع بالا رفتن نمی شود. ملکه گوهرشاد به این به اصطلاح پروژهء خود به حدی علاقه مند بود که شبها که همه جا آرامش برقرار میشد او باکسان خود از آن دیدن میکرد. حادثه یی در یکی ازین دیدارها روی داد که هنوز مردم نقل میکنند.

منارهء مصلائی گوهرشاد:

رابرت بایرون از شرق شناسانی است که بررسیهای او از معماری اسلامی، مهم تلقی میشود. او مسجد گوهرشاد در شهر مشهد را زیباترین پدیدهء رنگین معماری که مسلمانان تا کنون برای یاد خدا و سر سپرده گی به دین بنا کرده اند، خوانده است. او مینویسد: ... اما منارهء مصلائی هرات که گوهرشاد بانی آن است از مشابه آن در مشهد چندین درجه برتری دارد. « مناره های منظور او مسلماً همان هایی است که، در چهار زاویهء این آبدۀ قرار داشته اند. و آنچه از آنها باقی است فقط

منارهء غربی است، که در فخرالمدارس الصاق یافته و آن مدرسه بی است که به نام و یاد امام فخر رازی تخصیص یافته است. تفصیل جذبه های هنری این پدیده شاهکار هنر از پارك بهزاد رؤیت میشود و اگرچه حالت نیمه ویرانه بی دارد، در لباس ساختمان و کاشی های معرق جادوگرانهء خود بسیار دلفریب است.

ستون مصلاً کاملاً پوشیده است به جواهرات سبز انگوری، که با حواشی سفیدآب محدود شده و مراکز زمردین آن را آراسته به گلبرگها و خطوط کوفی زرین و سفید کرده اند. اینجا هیچ آجر سفید نمانده و بندهای دارای عرض های مختلف انباشته است به نقوشی که از سروکول یکدیگر بالا رفته، به شمول همان يك نوار منقوشی به کوفی متداول که نماز گزاران را دعوت میکند. در بین چوکات مربع و مستطیل، در حوالی قاعدهء ستون الواح بزرگی است که خطوط کوفی آنرا پوشیده است. عقیدهء رایج این است که این مجموعه کلاً به همین شیوه و دستور آرایش داشته اند. پس مصلاً گوهرشاد بیگمان شاهکار ناب درخشنده گی و زیبایی بوده و مثل و مانند نداشته است.

منارهء سلطان حسین:

دورهء پادشاهی سلطان حسین گویا دورهء پیری و پایان حیات دوره تیموری و سقوط عصر زرین این مدنیت بوده است. شمارهء شاعران و نویسندگان این عهد را نویسندگان بی هشتاد و هشت تن نوشته که عده بی چهره گشایان مینیاتورست هم در آن جمله می زیسته اند مثلاً کمال الدین بهزاد هروی و موسیقی شناسان و معماران و دانشمندان دیگر و فقها و علمای دینی. اشکال هنری که درین روزگار به دست استادان فن

وضع شد همچون معیاری بو دبرای سلاطین تیموری هندوستان و استادان عرصه های هنر، و صفویه، ایران و همین گونه منبع الهامی بود برای مدت درازی پس از سقوط آن. در بخش ادبیات که در آینده به تفصیل خواهیم دید، فعالیت های ادبی شعرای هرات سبک هراتی به وجود آوردند که این روش در شیوه ادبیات هندی و صفوی تأثیر زیاد داشت.

چهار مناره، مدرسه، سلطان حسین گویا در زوایای این مدرسه واقع بوده اند. آنچه درین آثار هنری چشمگیر است سیطره، رنگ آبی روشن است و مربعات کاشی معرق گل افشان که حواشی درخشان خورده اند. آرایشهای هندسی این کاشیها و ترکیب رنگهای نازنین نظر فریب آن به بیننده يك فضای غنایی تهیه میکنند که سرور و نشاط موجود در فضای هرات دوره تیموری را با موسیقی نرم و آهنگ دلنشین اوج میدهد. میتوان گفت اینجا جادوی رنگ فعل و عمل رقص اوتار موسیقی را بر دوش میگیرد. اندکی فروتر ازین، شبکه هایی بایک رشته زرین وصل شده و يك نوار پهن دارای خطوط زینتی و باز نوارگذاری تاجایی جلو میآید که دیگر مرزی باقی نمی ماند. غلبه، رنگ لاژوردی تاریک تأثیر انجمادی بیشتری بار می آرد. بخش زیرین که بخشی از عمارت اصلی بود از آرایش خالی مانده. نور الدین عبدالرحمن جامی در حلقه های این مدرسه درس میگفت، و امیر علی شیر وزیر یار دیرین او بود. او از علما و شعرای دو زبانه و سیاستمدار سترگ و در امور تعمیرات مانند فنون دیگر زبردست روزگار بود و با این همه از آدمی گری و اخلاق حسنه فوق العاده برخوردار شده بود. نوشته اند که او سه صد و هفتاد مسجد، مدرسه، دار الشفاء، کتابخانه، پل و رباط و کاروانسرا آباد کرد یا ترمیم و آماده استفاده گردانید.

امیر علی شیر نوایی در عمر شصت و دو ساله گی به سال ۹۰۷ هـ چشم از جهان پوشید و بین آرامگاه گوهر شاد و این مناره ها دفن گردید. گورش، که پر نور باد، مانند مرقد عبدالرحمان جامی به شیوهء پیروان عرفان نقشبندی ساز و برگ دنیوی نداشت، آنچه امروز بر فراز آن مشاهده میشود جدید است. سلطان حسین میرزا را در سال ۹۱۲ هـ که سال وفاتش است در مدرسهء او به خاک سپردند. آنچه از آرامگاهش باقی مانده به قول بابر يك ویرانه است که لوح شکسته یی بر رویش است. لوح سیاهی هم نام و القاب پدرش را دارد لیکن ساده گوری خالی از جسد. لوح دیگری دارای همین نام و لقب در گارزگاه شمال هرات هست. شاید می خواسته عظام پدر خود را اینجا نقل دهد.

آرامگاه جامی:

مولانا عبدالرحمن جامی، خاتم المتکلمین و واقعاً بارقهء عقل و هوش قرن نهم هجری بود و آوازهء نبوغ و استعدادش سراسر اراضی عرب و عجم و ترك را در نوردید. در سال ۸۱۷ هـ در خراسان به دنیا آمد. در جوانی به هرات منتقل شد و همچون دانشمند و عارف و مؤرخ بزرگ مورد توجه مردم قرار گرفت. شمارهء آثارش را حدود نود اثر نوشته اند. به طریقت نقشبندی انسلاک داشت. در سال ۸۹۸ هـ در هرات وفات یافت و جنازه اش را مردم هرات و بزرگان دربار و شخص سلطان مشایعت نمودند و در گوری بدون آرایش او را به خاک سپردند. هاتفی خواهرزاده اش هم قریب مدفن او به خواب ابدی رفته است.

آسیاب های بادی هرات:

در اقلیم هرات و فراد و زرنج که بادهای شدید چندین ماهه دارند از شدت این بادهای برای چرخاندن آسیاب استفاده خوبی می‌شود، از جمله در هرات تقریباً در هر دیه و قریه و شهرهای منطقه قطارهای آسیاب را مشاهده می‌کنیم که در موسم باد یعنی فصل پزش غله و خرمن شب و روز به کار می‌افتند. و فقط درین سالهای اخیر از رونق آن نسبتاً کاسته شده است پژوهشگران را عقیده برین است که تا قرون گذشته کابل و غزنی هم آسیاب بادی داشته اند و گفته اند که این گونه دستگاه ها برهمنهای چینی و اروپایی خود سبقت زمانی داشته اند. تعداد این آسیابها در جاهای مختلف متفاوت دیده شده؛ مثلاً: در منطقه فوشنج (غوریان) تا ده تا پهلوی هم بوده اند و در بعضی گزارشها تا چهل و پنجاه هم دیده شده است.

تخت سفر و گازرگاه:

تخت سفر در نیمه راه بین هرات و گازرگاه است که خود در شمال شرق هرات واقع است. اراضی تخت سفر مرتفع و سبز و خرم و دارای آب روان است و منظرهء قشنگی به سوی شهر پیش چشم بیننده هموار میکند. سلطان حسین اینجا کاخی داشت و گویا بسیاری از محافل و ضیافت های سلطنتی اینجا برگزار میشد. به ویژه به هنگامی که سلطان سفری پیش رو میداشت. ظاهراً همین است وجه تسمیهء آن به تخت سفر. سلطان مسعود غزنوی در ایام والی گری هرات کاخی داشت و حجرهء خیشخانه که در تاریخ بیهقی وصف شده است. اگر ابو الفضل بیهقی این کاخ خیشخانه را به باغ عدنانی نسبت نمیداد من فکر میکردم که آن شاید

در تخت سفر بوده است. از تخت سفر و ضیافت های سلطان و امیر علی شیر دیگران هم، مثلاً ظهیر الدین بابر در تزك یاد کرده اند. و اما گازرگاه که به مناسبت آرامگاه خواجه عبدالله انصاری در آنجا، همیشه «شریف» خوانده میشود و متولیان گازرگاه شریف پیوسته اشخاص دینی صاحب نفوذ بوده اند و لقب میرداشته اند.

گازرگاه و آرامگاه خواجه عبدالله انصاری (رح):

وسط رواق مرکزی مدخل آراسته است به هشت رواق کوچک که جاجای همه خوشنویسی های معقلی روی کاشی معرق، و شبیه سکوی آرامگاه گوهر شاد است. اینجا پیکر حیوانی هست که پوزخود را روی پاهای پیش خوابانده و گویند این یاد آور زین الدین معمار است که ارادتش را بر پیر انصاری باز گفته است. رو به روی صحن داخلی، در کنار رواق مرکزی دو ایوان جانبی بایک یک حجرهء یک منزله اتصال دارد و دیوارهایش به خطوط معقلی آرایش یافته، پس از آن گورستان است. ایوان اصلی گازرگاه رنگین ترین نمونهء هنر دوره تیموری است. دیوارهای داخلی آن آراسته به اشکال مستطیل و مربعاتی است که شیوهء کارگزاری آن شباهتی به کار هنرمندان چینی دارد و گویا رفت و آمد سفرای خراسان و چین در عهد شاهرخ این نتایج را داشته است. سراسر سطح این دیزاین پوشیده است به خط معقلی مأخوذ از آیات کلام الله مجید و این دیزاین چند بار تکرار گشته، البته با دستکاریها و آنچه در دیوار بیرونی بوده به دست حوادث نا پدید گردیده است.

ساختمان چوبی بیرون رواق که پیکر و ضریح را در برگرفته اثری است جدید که گویا به جای مماثل قدیم خود ایجاد شده است. اینجا

شاهرخ ستونی به ارتفاع پانزده فت بیفراشت که خطوط و آرایشهای آن خیلی عالی و از نوادر داشته های هنری هرات شمرده میشود. خواجه نه فقط عارف بالله بود که شاعر بزرگ، نویسنده، توانا و مؤسس واقعی نثر مسجع و پیشرو ابو المعانی غزنوی در کلیله و دمنه و شیخ سعدی در گلستان بود. سنگ هفت قلم در این محوط نگهداری می شود و آن به فرمایش سلطان حسین برای مرقد خودش ایجاد شده بود ولی به هنگام اتمام کار که هفت سال وقت برداشته بود به فرزندش که وفات یافت بخشید.

پل مالان:

واژه مالان در قصص اساطیری قهندز هرات آمده است. به نظر می رسد نام جایی بوده است که در آنجا روی هریرود پلی ساخته شده بود. اما این نام در کتب جغرافیایی مالین ضبط شده است. مقدسی میگوید این پل را مجوسی ساخته بود که بعد مسلمان شد. حافظ ابرو هریرود را خچه جاران خوانده است. و کتیبه بی است به نام بی بی نور که گویا او این پل را ساخته بود. گور بی بی نور در محله شمع ریزان نزدیک دروازه عراق است و گور خواهرش بی بی مور در کنار او است و شاهرخ برایش گنبد انداخته، یک روایت میگوید این دو خواهر تخم مرغ فراهم نمودند پول فراوان جمع کردند و از آن برای استحکام پل مدد جستند.

مسجد چهل ستون در قریه زیارتگاه:

دهکده زیارتگاه در حوالی میدان هوایی است. تاکستانها و کبوترخانه ها دارد. مسجد آن بازمانده از دوره پیش از مغول است و

زمانی آباد شده که صحن مرکزی و ایوانهای جانبی هنوز در ساختمان مسجد مرسوم نبوده و به جای برنده و رواق بر پایه بی استوار ساخته میشد که در مرکز آن محراب بود. بقایای کاشی معرق زمان شاهرخ را حفظ نموده است. عقب برنده شبستان بزرگی برای نمازگزاران هست که از بقایای کاشی آن چیزی برجای نیست. شبستان حجرهء زیرزمینی دارد که از آن به حیث چله خانه استفاده میشود.

این مسجد در وسط دهکده است. کتیبهء کوفی در پیشانی در ورودی آن دیده میشود و نام سلطان حسین را نشان میدهد و قطعاتی از کاشی اصیل در روی دیوار خارجی باقی است، مانند قطعاتی که در بخش های مماثل مسجد جامع هرات میدرخشد. این مسجد به سبک معمول دارای صحن وسیع و ایوانهایی در وسط سه دیوار است ایوان غربی را دومناره در میان گرفته و گلدسته خوانده میشوند. در شرق، حجرهء رابط را دو حجرهء دیگر احاطه نموده است، مسجد داخلی در جنوب و مدرسه در شمال است. از حجرهء رابط راه زینه بریام مدرسه میرود که منظرهء قشنگ دهکده را ارائه میکند.

در خارج دهکده هم قراین مساجد مخروطیه و قبرستانهایی است که گذشتهء آنها شاید به اوایل اسلام رسد. خانقاه ملا کلان در جنوب دهکده است و کتیبه بی از نام سلطان حسین بر پیشانی دارد و آرایشهای داخلی آن شباهتی با آرایشهای آرامگاه گوهرشاد میرساند. مرقد ملاکلان همین جا است و حجم بزرگ آن بیانگر حرمت او به نظر مردم خواهد بود.

بازار سرپوشیده:

در پیرامون چهار سوق، چنان که از نام آن برمیآید چندین بازار سرپوشیده وجود داشته که امروز نمونهء نادر آن باقی است. از سقف بازار

و دریچه های که در آن گذاشته شده نور به داخل هجوم می‌کند. دکانهای آن از قدیم تا امروز مملو است از قالین دستباف هرات و امتعه ابریشمی، میوه خشک و غیره. درین جا است که تماشاگر حال و هوای روزگاران گذشته را استشمام مینماید و به یاد می‌آورد که این شهر محل اطراق کاروانهای پی در پی شرق و غرب و شمال و جنوب دنیا بوده است. به دنبال حمله چنگیز و ویرانیهایی که این کانون مدنیت تجربه کرد بارزگانان راه را عوض کردند، تا اینکه امیر تیمور بار دیگر پس از غارت خانه ها و بازارها و کاروانسرایها و انتقال خزاین و دفاین زر و سیم که اغلب امتعه وارداتی بودند، این راه را گشاده گردانید، درین بازارها طرایف و ظرایف اکثر نقاط دنیا پیدا میشد. نویسندگان پیداوار هرات را فهرست کرده اند: شمشیر هندی، کمان مرصع به جواهر، جامهای عربی، کتب مذهبی مینیاتوری، کالای ابریشمی، قالین بخارا، که بهای شان را در غلطان تعیین میکرد، گوهرهای ناسفته دریا بارها، پیکرک های هندویی زرین، گدام های میوه و ادویه، از قبیل هلیله کابل و کیله اصفهان و نارنج دمشق و... درین بازارها غلامان ترکی به بهای بازارهای عربی و غزنوی میرفت. به دنبال این گونه رونق، این بازارها ایام سیاهی هم داشتند. چندین بار این بازار و هرات عموماً به شهر کابوس بدل شد و بازارها متروک بودند.

ارتباطات بین المللی و تحقیقات علمی در دوره تیموری ها

یکی از جنبه های قابل دقت در مدنیت دوره تیموری خراسان عبارت است از رونق ارتباطات بین المللی در سطح شرق و غرب دنیا. در واقع جاده ابریشم درین عصر مبدل به راه ثقافت و فرهنگ سیاسی و علمی و ادبی شده بود. در ایجاد این وضع توانایی بومی البته نقشی مهم داشته ولی آرامش نسبی که درین شاهنشاهی به میان آمده بود زمینه را برای رشد و انکشاف همه جانبه آماده ساخت. ارتباطات وسیع و رفت و آمدهای گسترده ایلچیان کشورهای بزرگ و مناسبتهای دیپلماتیک به راه افتاد و داد و ستدهای بازرگانی دستاوردهای شایان توجه فرهنگی همراه داشت. یادداشتهای زیادی از قلم جهانگردانی از قبیل کلاویخو در عهد تیمور و غیاث الدین در عهد شاهرخ در دست است که در مجمع التواریخ حافظ ابرو و زبده التواریخ او و در مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی انعکاس یافته است. نام این آثار که واژه «مجمع» را دارند مبین است که نویسندگان آنها قلمرو تیموری را محل تجمع فرهنگها میدانسته اند. در ایام پادشاهی طولانی شاهرخ ایلچیان کشورهای خراسان و چین و ختای سه بار رفت و آمد داشتند. این فرستاده ها هر بار باکول باری از نامه و تحفه و تقاضای دوستی خانواده گی و رونق بخشیدن به امور بازرگانی، بین سمرقند و هرات و چین و ما چین در تگاپو بودند. کاروان سفرای خراسان بسیار طولانی و شامل

مؤرخین و دانشمندان بود. فرست نامهای شان در دست است، از جمله سلطان احمد و غیاث الدین نقاش و به غیاث الدین دستور داده شده بود که از لحظه خروج از هرات تا روز ورود به آن گزارش نویسد، و در این گزارش از دیده گیها و شنیده گیهای خود راجع به امور سیاسی، دینی و مذهبی، وضع راه ها و شهرها و بازارها و چگونه گی بازرگانی و خرید و فروش و امور اجتماعی و رسوم و عادات، به خصوص به ارتباط طرز و شیوه دولت داری و برخورد دولت با مردم و در باره نوادر و عجایب دیار ختای بنویسد، این هیات های ایلچی وظیفه شان را به نحو شایسته انجام داده بودند. خلاصه و زبده خاطرات شان را عبدالرزاق سمرقندی در کتاب خود گنجانیده است.

ارتباط سیاسی شاهرخ به مبادله سفرای هرات-چین منحصر نمی ماند. او باری در سال ۸۲۴ هجری سفیری به دربار امیر شیخ، والی مصر و شام گسیل داشت. ایلچی شاه رخ به نام محمد طیب چون به مقصد رسید امیر مذکور وفات یافته بود، اما جانشینش ازو به نیکویی پذیرایی کرد و نامه انقیاد آمیز فرستاد. در همین سال ۸۲۴ هـ زین الدین عبدالحمید، سفیر شریف مکه معظمه، امیر حسن عجلان به هرات رسید الغ بیگ نیز با خان مغولستان ارتباط قایم کرد، صدر الدین سفیر مغول در سال ۸۲۳ هـ به سمرقند رسید اما این ارتباط بهم خورد چنان که الغ بیگ در سال ۸۲۸ هـ به دلیل خلاف کاری و بغاوت مغول بالشکر سی هزاری، بر سبیل ایلغار و سفر ده شبانروزی و قطع راه صعب العبور به مغولستان رسید، شورشیان را سرکوب و سران شان را پراکنده ساخت.

هرات و تحقیقات هنری

قبلاً اشارت شد که هرات از قدیم الایام محل التقای کاروانهای چهار جهت دنیا بود. ارتباطات بازرگانی در سایهء روابط حسنهء دولتها منتج به دادوستدهای علمی و معنوی گردید و این درست همان چیزی است که در حوزهء ثقافت و فرهنگ دورهء تیموری روی داد. عبور و مرور کاروانهای تجارتي تقاطعی افکار و اندیشه و داد و ستدهای فرهنگی زمینهء رشد اجتماعی را بار آورد.

تأثیر رشد اجتماعی به گونهء مستقیم در زمینه علوم دورهء تیموری مشهود بود. در گزارش جعفر بایسنغری از وضع علمی و هنری نگارستان هرات برمیآید که در بین علمای این حوزه حال و هوای بررسیهای علمی (ریسرچ) پیدا شده بود و این علما آرا و نظریات همدیگر را در معرض نقد و حلاجی میگذاشتند، یعنی دانشمندان در مسایل تفکر و اندیشه و کتاب روابط شخصی را کنار گذاشته از یکدیگر حساب میگرفته اند. اگرچه این حال و هوا از مجرای مقامات سلطنتی راهبری میشد و نگارستان زیر نظر شهزاده بایسنغر و جعفریای سنغری به صورت مستقیم قرار داشت، ولی هر چه بود علم و معرفت طریق پیشرفت را اختیار کرده بود و اگر این جاده ادامه می یافت، امروز یقیناً وضع بهتری میداشتیم. این حرکات و جنبشها در همه زمینه های علوم و فنون جریان داشت: در زمینه های تاریخ و تاریخنویسی، هیأت و نجوم، هنرهای مینیاتوری، خوشنویسی و ادوار و موسیقی، معماری، ساختن رنگها، کاشی معرق، تذهیب، کتاب سازی و کتاب نویسی و جلد سازی

و شعر و ادب و تصوف و عرفان. هرات در دوره تیموری به ترقیبات زیاد نایل شده بود و نفوس آن به چند میلیون میرسید. هر طرف که میدیدی ساختمانهای قشنگ، گنبدهای مرتفع آراسته به کاشی معرق بود. مجموعه بناهای گوهر شاد، شاهرخ، سلطان حسین بایقرا، امیر علی شیر نوایی و قصرها و باغها و پل ها بود و قلعه اختیار الدین باگردن افزاشته چون گوهری میتابید. درین دوره با استفاده از عناصر هنری چینی، اویغوری و سلجوقی هنر دوره تیموری تکامل یافت. خوشنویسان، مصوران، مجلدان و مذهبیان آثار مشابه ادوار قبل را زنده کردند. میر علی تبریزی و فرزندش عبدالله، جعفر تبریزی، شمس الدین هروی، مولانا اظهر و سلطان علی مشهدی از خوشنویسان نامور بودند. از مصورین خلیل میرزا، غیاث الدین نقاش، کمال الدین بهزاد آوازه بلند یافته بودند. بایسنغر که خودش هم خط ثلث را بسیار زیبا مینوشت از اهل علم و هنر حمایت میکرد. او در هرات در سال ۷۹۹ از بطن گوهرشاد به دنیا آمد. در سال ۸۲۰ هـ ولیعهدی یافت و در کارهای دولتی صلاحیت فراوان گرفت. او شاهنامه شناس بود و با علما نشست و خاست داشت. حافظ ابرو از همنشینانش بود و به هنرمندان ضیافتها میداد. همین فعالیت و همت و پشتکار او هرات علمی و نگارستان و کتابخانه، او را که در وسط باغ سفید عمارتی عالیشان و آراسته به سنگهای چینی بود، مجمع علما و هنرمندان کرده بود. او در سال ۸۳۷ هـ در جوانی وفات یافت وزیر گنبد مادرش، گوهر شاد به خاک سپرده شد.

کاخ کتابخانه که دیوارهای آن به سنگ یشم چینی آرایش یافته بود دانشمندانی را پذیرایی میکرد که تعداد آنها گاهی از صد نفر

میگذشت و درین بین البته عده یی دستیار و شاگرد هم بودند. برخی نویسندگان این مرکز علمی را اکادمی بایسنغری نامیده اند. آثار هنری این کانون امروز موزیم ها و کتابخانه های معروف دنیا را زیب و زینت داده اند. درین کانون جمعاً چهار نوع فعالیت صورت میگرفت: تهیهء کتاب، تزیین و تذهیب اشیا، امور معماری و احداث خرگاه های سلطنتی.

یکی از شاهکارهای خوشنویسی این کانون عبارت است از شاهنامهء بایسنغری و چنان که از نامش پیداست به خط بسیار خوش جعفر در سال ۸۳۳هـ روی کاغذ خانبالغ نوشته شده و امروز در ایران در کتابخانه یی که در سابق سلطنتی نامیده میشد نگهداری میشود. این شاهنامه به جز خوشنویسی چندین رشته از وابسته های خوشنویسی را در خود جمع دارد که آنرا از آثار جاویدانی میگرداند.

تاریخ نویسی در دورهء تیموری ها

دین مقدس اسلام در روشنایی کامل تاریخ ظهور یافته است، و در قرآن شریف هم خداوند تبارک و تعالی بارها انسانها را به عبرت گرفتن از حوادث دستور داده است. حضرت پیامبر اسلام (ص) نیز بر تاریخیت اقدام خود، و در پایان روزگار پیامبران گذشته آگاه بوده است.

دورهء تیموری؛ به ویژه تیموریان هرات ازین دیدگاه واقعاً يك جهش و يك دورهء تحول کیفی شمرده میشود. تنها در دید مؤرخ تحول نیامد بلکه در سبک نویسنده گی و بیان عواطف و خیالات شاعران نیز دیگر گونه گی روی داد.

تحول و انکشاف تاریخنویسی دورهء تیموریان هرات چنان بود که از لحاظ کمیت بر شمارهء مؤرخان افزوده شد و لیکن تحول کیفی آن چندان چشمگیر نبود. سبک نگارش کتب تاریخی تحت تأثیر تحول عمومی به سوی ساده گزایی نسبی میل مییابد اما بینش مؤرخ درباردهء وظیفهء خود و در قبال مقام سلطنت و مردمی که سلطان برایشان حکومت میکند تغییر نمییابد.

تاریخ نویسی این دوره :

درین دوره بر شمارهء تاریخنویسان افزوده شد تنها در حوزهء تیموریان هرات آنهایی که به نحوی از انحا در هرات به تاریخنویسی اشتغال داشته اند در ذیل معرفی میشوند.

اول - نظام الدین شامی: این مؤرخ مشهور ظفرنامه را در شرح و بیان حوادث دوران تیمور نوشته است. نظام الدین اصلاً از مردم

تبریز بوده و از اهالی شب غازان. در سال ۸۰۴ هـ هنگام فتح بغداد به دربار تیمور راه یافت و تیمور او را مأمور نوشتن حوادث دورهء خود کرد. ظفر نامه صرف حوادث دوسال حاکمیت تیمور را حاوی است، و به هر حال قدیمی ترین کتابی است در موضوع لشکر کشی های تیمور. ظفر نامه به نثر فنی نوشته شده و تحت تأثیر سبک نویسندگان قرن هفتم باقی مانده است.

دوم- حافظ ابرو؛ نور الله عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید

بهذا دینی، در یکی از قراء خواف (بهدادی) به دنیا آمد در سال ۸۳۳ هـ وفات یافته و سال تولدش معلوم نیست. به خاطر ابروی پرپشتی که داشت مشهور به حافظ ابرو شد. وی از تاریخ نویسان نخبهء این دوره شمرده میشود. به دربار تیمور خیلی قدر و عزت داشت.

از جمله ندمای شاهرخ و مورد توجه فراوان شاهزاده بایسنغر بود. این شاهزاده با فضیلت از جمع علمای مشهور روزگار خود مانند شرف الدین علی یزدی مؤلف ظفرنامه تیموری و شاد نعمة الله ولی پیشوای فرقه نعمة اللهیه و خواجه محمد پارسا مؤلف فصل الخطاب و از خلفاء خواجه بهاء الدین نقشبندو امیر شاهی سبزواری شاعر و نقاش حلقهء بی ساخته بود که با ایشان نشست و خاست داشت. حافظ ابرو، در روزگار تیمور و شاهرخ در اغلب لشکر کشی ها و سفرها اشتراک میورزید. او از علم تاریخ و رموز آن آگاهی خوبی داشت. و در بارهء تاریخ و سلطان و دولت و مردم و جامعه صاحب دیدگاه خاصی بود، و چون گذشته از این بخش نظری در عمل هم، حوادث را در خلال اسفار به چشم دیده بود و چون قوت قلمی او نیز به حدی بوده که بایسنغر میرزا وظیفهء

مشکلی از قبیل تدوین شاهنامه و نوشتن مقدمه را به او سپرده بود
میتوان پنداشت این شخصیت علمی از نخبه گان عصر خود بوده است.
حافظ ابرو در سال ۸۳۳هـ در زنجان چشم از جهان پوشید.

سوم - شرف الدین علی یزدی - وی یکی از مؤرخان عالیقدر
دوره تیموری به حساب میآید. ظفر نامه خود را به نام ابراهیم سلطان
فرزند شاهرخ تألیف کرده است. امیر علی شیر نوایی در مجالس النفایس
ازو به نیکویی یاد کرده است. ظفرنامه حاوی بیان حوادث روزگار تیمور
از آغاز کروفرا او تا ایام مرگش میباشد. و این کتاب هم از شیوه نثر فنی
و جهانگشای جوینی پیروی شده و مؤلفین آینده از قبیل مؤلف حبیب
السیر و روضة الصفا از آن بهره جسته اند.

چهارم - کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی - کمال الدین
عبدالرزاق مؤلف اثر مشهور مطلع السعدین است. نام این کتاب نشان
دهنده این است که مؤلف حوادث و اوضاع سیاسی و نظامی روزگار دو
پادشاه موسوم به ابوسعید (ابوسعید ایلخانی و ابوسعید کورگانی) را در
اثر خود فراهم کرده است. البته مطالبی از روزگار سلطان حسین بایقرا را
نیز بر آن افزوده و روی همرفته حوادث یکصد و هفتاد سال را گزارش
میکند. او در پایان عزلت اختیار نمود و در خانقاه شاهرخیه هرات
منصب شیخی خانقاه گرفت و در سال ۸۸۷هـ در هرات وفات یافت.

پنجم - فصیحی خوانی - فصیح احمد بن محمد بن یحیی
از معاصرین شاهرخ میرزا بود. در هرات در سال ۷۷۷هـ تولد
یافته و در دستگاه اداری شاهرخ شغل دیوانی داشت. چندی به
یک مأموریت کرمان مقرر بود.

ششم - واصفی - زین الدین (در بعضی منابع اثیر الدین کمال و کمال الدین) محمود ملقب به صفی الله نباء الدین و متخلص به واصفی بن عبدالجلیل انصاری در سال ۸۹۰هـ در شهر هرات تولد یافت. از سال ۹۰۳هـ تا سال ۹۱۳هـ شاگرد امیر چغتایی شاه ولی کوکلتاش بود و در جوار دربار فریدون حسین فرزند کوچک سلطان حسین وظیفه داشت. بین سالهای ۹۱۳ و ۹۱۶هـ در مدرسه شاهرخ میرزا در هرات تحصیل میکرد و پس از تصرف هرات مجبور به ترك وطن شد.

هفتم - میر خواند - محمد بن سید برهان الدین خواند شاه بن کمال الدین محمود از مؤرخان معروف قرن نهم و از درباریان سلطان حسین و وزیرش امیر علی شیر نوایی بوده است. به سال ۸۳۸هـ تولد یافته بود. و مرگش در سال ۹۰۳هـ اتفاق افتاد.

هشتم - خواند امیر - غیاث الدین بن همام الدین نواسه و شاگرد میر خواند و معاصر امیر علی شیر و تحت حمایت او بوده است. از آثارش خلاصه الاخبار است در تلخیص روضة الصفا و دیگر حبیب السیر است که در سال ۹۲۹هـ تألیف کرد. در سال ۹۴۱هـ وفات یافت.

نهم - اسفزاری - معین الدین محمد زمچی اسفزاری حنفی از منشیان و مترسلان دیوان مجد الدین محمد وزیر سلطان حسین بایقرا بوده است. میر خوند در حبیب السیر او را ستوده اما امیر علی شیر نوایی به دلیل بغضی که با مجد الدین محمد وزیر داشت، در مجلس النفایس حق اسفزاری را سبک گرفته است. اسفزاری از مجالس مولوی عبدالرحمن جامی کسب فیض مینمود.

نجوم و ریاضی

محمد طراغای، معروف به الغ بیگ (خان بزرگ) فرزند شاهرخ و گوهر شاد آغا بود. در زمان پدر حکومت سمرقند داشت. وی هر چند عالم بزرگ بود در سیاست و حکومت داری چندان موفق نبود. الغ بیگ در چند رشته، علوم از قبیل ریاضی و نجوم صاحب ید طولا بود. در علوم دینی هم به قدر کافی معلومات داشته و از علما و دانشمندان حمایت مینموده است. تولدش در سال ۷۹۶ هـ بود. در یازده ساله گی او امیر تیمور در گذشت. شاهرخ او را در سال ۸۱۴ هـ والی ماوراء النهر گماشت. در سال ۸۲۴ هـ دست به ایجاد خانقاهی زد و در مجاورت آن مدرسه بنا افگند و موقوفات آن را معین نمود. بعد به کوشش دانشمندان شروع نمود به ایجاد رصد خانه. مولانا غیاث الدین جمشید ملقب به بطلمیوس ثانی و مولانا معین کاشی درین امر اهتمام داشتند و پس از اتمام آن زیجی ترتیب دادند که به نام زیج کورگانی خوانده شد.

پس از فوت پدر استقلال داشت و حتی فرغانه را هم ضمیمه قلمرو خود گردانید و میرزا علاء الدوله فرزند بایسنغر را هم مغلوب کرد و بر خراسان دست یافت اما این موفقیت سیاسی نه فقط دوام نیافت که خود به دست پسرش عبداللطیف به قتل رسید.

واصفی هروی دربارده، مقام عالی علمی الغ بیگ و مدرسه، سمرقند ستایشها نوشته و آنرا در ربع مسکون بی نظیر میخواند. رصد خانه در مدت سه سال به پایه، تکمیل رسید و به دنبال آن فعالیتهای او در ساختن زیج آغاز یافت. این اقدام بزرگ علمی در سال ۸۳۹ هـ انجام

گرفت. زیج مذکور به زبان دری نوشته شده و دارای چهار بخش است. این زیج تقریباً پنج قرن اساس کارستاره شناسان و منجمین بوده و به لاتین ترجمه شده و در شهر لندن انتشار یافته است، باید گفت که این تحقیقات نجومی در روزگاری انجام میشد که تلسکوپ هنوز ایجاد نگشته بود. الغ بیگ در ریاضی جداول مثلثاتی تنظیم کرد که دانشمندان به کمک آن امور پیچیده، علمی را حل مینمودند.

رصد خانه در خلال آشوبهای آیندهء ماوراء النهر ویران و مبدل به تل خاک شد. در سال ۱۲۸۷ ق (۱۹۰۸ م) آنرا کشف و مقداری بازسازی کردند. از آثار دیگر الغ بیگ مسجد جامع مشهور به مسجد کولکلتاش و بنای آرامگاه قثم بن عباس و آرامگاه جدش امیر تیمور و کاروان سرای بزرگی بود. الغ بیگ در کنار انهماک به دامن علم و تحقیقات علمی به شعر و ادب نیز میپرداخت. او سخنور نامی بود. اشعارش در تذکرهء امیر علی شیر نوایی به نام مجالس النفایس و در تذکرهء دولت شاه سمرقندی و در قاموس الاعلام شمس الدین شامی نقل شده، بابرادر خود بایسنغر مباحثهء ادبی مینمود. ملک الشعراء دربارش کمال الدین بدخشی بود. یکی از آثار معروف او که به همکاری خواند امیر نوشته کتاب چهار الوس بوده است. استادش عالم بزرگی به نام وشهرت صلاح الدین بن موسی بن محمود بود که او را قاضی زادهء رومی میخواندند زیرا که از خاک عثمانی آمده بود. مولانا عبدالرحمن جامی در سی ساله گی در حلقهء درس او در سمرقند نشست. علمای دیگر امام الغ بیگ عبارت بودند از: غیاث الدین جمشیدی منجم و طبیب که کتاب جداول خاقانی را به نام شاهرخ میرزا اهدا کرده و معین الدین کاشی و ملا علی قوشچی بود که اخیر الذکر الغ بیگ را فرزند میخاند و علمای زمان او را در مقام بطلمیوس میدانستند.

شعر و ادب در دورهء تیموری ها

شاید به سبب قرب زمان که دورهء تیموری به عهد مانزدیکتر بوده است یا به دلیل تألیفات زیادی که درین عهد صورت گرفته و احوال و آثار علما و شعرا را ثبت کرده اند یا به هر دلیل دیگر اطلاع ما دربارهء این دوره زیاد است.

تعداد شعرایی که در مجالس النفایس امیر علی شیر نوایی فهرست شده و از کلام شان احیاناً نمونه آورده از پنجصد میگذرد. البته مجالس النفایس که در برگیرندهء همه شعرا و آثار شان نمی باشد.

شعر این دوره ساده و روان است و اگرچه شعر متکلف و مصنوع هم در دیوان شعرای این عهد کم نیست ولی این پدیده عام نیست و به گفتهء ذبیح الله صفا شعر شاعر این دوره ندای دل و ذوق بود تا اشعار مصنوع و دشوار که لازمهء اظهار استادی و مهارت در شعر و به قصد ارتزاق و معاش سروده میشود. درین دوره شعر به زبان محاوره ساخته میشود و یکی از علل سستی برخی از ابیات به کار بردن ترکیبات نازل درین عهد است. اما اشعار دلاویز و زیبا هم زیاد است و آکنده به نکته سنجی های ویژهء دوره تیموری که آنها از نکته گویی های ادوار قدیم متمایز میکند. اما ویژه گی شعر و ادب این عهد در کمتر کسی مانند عبدالرحمن جامی جمع بود و به هر حال تکاپوهای ادبی این عهد در جست و جوی نکته های باریک و انعکاس آن خاصه در مدعا مثل و ارسال المثلین بازتاب مییافت. شاعران این دوره سنتهای پیشین شعر را ادامه

دادند. بعضی با نظیره گویی، مثنویهای عاشقانه را چند بار و با ظرافت طبع و بدون آن که تقلید محض از قدما باشد به نظم آوردند. برخی با قصاید خود روش پیشینیان را پاسخ نوشتند. ظرافت کاریهای قصیده نویسان قدیم را پیروی نمودند. گروهی شیوهء غزل سرایی را به راه جدیدی انداختند، که این باب تازه بی شد برای شعرای قرن دهم هجری.

جامی:

نور الدین ابو البرکات عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن محمد جامی عالم و عارف و سخنور و سخن شناس بزرگ زمان خود و در واقع خاتم المتکلمین بود که گویا در دروازهء سخن و سخنوران و دانشمندان قدیم با آثار او مهر و موم گردید. جامی به پیروی از لامیهء کسایی مروزی، که در آن زنده گینامهء خود را درج کرده قصیده بی در سال ۸۹۳هـ یعنی پنج سال پیش از وفات خود نوشته که در آن نکات اساسی زنده گانی خود را گنجانیده؛ در آن میگوید:

به سال هشت صد و هفده ز هجرت نبوی
 که زد زمکه به یثرب سرادقات جلال
 ز اوج قلهء پرواز گاه عز و قدم
 بدین حضيض عوان سست کرده ام پروبال

به سال ۸۱۷هـ تولد یافته و وفاتش روز جمعه هجدهم محرم ۸۹۸ روی داده است. بامرگ او عالمی در ماتم نشست. شهر هرات و حومهء آن در اندوه سنگینی فرو رفت. از شاه تا گدا جنازهء او را تشییع نمودند. سلطان حسین در مراسم دفن شخصاً حاضر بود و زار زار میگریست. شعرای عصر در ماتم او مرثیه نوشتند. امیر علی شیر نوایی مراسم

استماع این مراسی را برگزار کرد. پادشاه جمعی از حفاظ قرآن شریف را در مجاورت آرامگاه برگماشت، و این همه جلالت و قدر شناسی نبود مگر به خاطر مقام والای علمی و روحانی او که بر دلنهای مردم حکومت میکرد و بزرگان اقالیم هندوستان و روم و ترکستان تا عمان از وی یاد میکردند، و ازین بابت میتوان گفت او خوش بخت ترین نویسندهء زبان دری است که در حیات و ممات مورد احترام بوده است. زین الدین محمود واصفی صفحه بی از اخلاق و سلوک عالی این پیشوای بزرگ نقشبندی و عارف بزرگ خراسان را نقل میکند؛ او میگوید: قاضی زادهء سیستان به دیدار مظهر انوار الهی، نور الحق و الملة والدین مولانا عبدالرحمن جامی رفتند. در حالی که او قبلاً هرات را ندیده بود و تصور داشت که حضرت مولوی باید لباسهای فاخر از صوف و سقرلات و کتان به طریقهء اکابر و اعالی و دستار معقد در غایت بزرگی بر قاعدهء موالی برتن داشته باشد، اما آنحضرت در تابستان و زمستان قبای پر از پنبه میپوشیدند و فوطه حمامی بر میان و سرهای فوطه آویزان، و طاقیه خواجه عبیدی بر سر و دستاری در کمال خردی برگرد آن پیچیده، عصای جودانه، يك وجب از سرگذشته بر دست میداشتند.

قاضی زاده، وقتی که هیچ کس نبود، بر سر صغۀ خانه مولوی نشسته، پایها آویزان داشت. چون حضرت مولوی پیدا شدند قاضی زاده گمان کرد که این شخص از ملازمان مولوی است یا هیزم کشی یا مطبخ چی و امثال اینها. پس نخاست و تعظیم نکرده پرسید: حضرت ملا در خانه هستند؟ مولوی فرمود که تا این زمان در خانه بودند، و تبسمی کردند. قاضی زاده گفت: سبحان الله ملازمان این عزیزان چگونه جواب ناجور میدهند و بی تقریب می خندند. قاضی زاده به او گفت: اگر رفته

به مخدومنی بگویی که پسر قاضی سیستان آمده، داعیه ملازمت دارد. حضرت مولوی خندان شدند. قاضی زاده با تعرض گفت: این خنده شما چه بلا زیننده است. درین حال اتفاقاً عالی خراسان به ملازمت حاضر شدند، در حالی که از اسپان خود فرود آمده، دستها بر سینه گرفته، متوجه عتبه علنیه شدند، و دیدند که شخصی با پایهای آویخته و مولانا تکیه بر عصا ایستاده مقابلش قرار دارد. درین حال قاضی زاده باز با تعجب شد که مولانا را چه دستگاہ بزرگی است که از برای ملازمینش این مقدار تعظیم میکنند. القصه همه در مهمانخانه رفتند و مولوی طبق معمول بر صف نعال نشست، و دیگران در مقام خود قرار گرفتند، چون قاضی زاده از امیر عطاء الله، که پهلوی او نشسته بود پرسید و دانست که این مرد نشسته در صف نعال خود حضرت مولانا است بسیار خجالت کشید.

باری مولانا عبدالرحمن جامی در هرات از مریدان سعد الدین کاشغری (متوفی ۸۶۰هـ) از مشایخ بزرگ طریقت خواجه گان نقشبندی شد، و پس از وفات او حلقه ارادت ناصر الدین عبیدالله احراری (متوفی ۸۹۵هـ) را به گردن انداخت. این نکته گفتنی است که در طریقت خواجه گان به مطالعه آثار محی الدین بن عربی رغبت زیاد میشده و از گفته های خواجه محمد پارسا است که از پدر خود نقل میکرد که نصوص به منزله جان است و فتوحات به مثابه دل اعتقاد سالک، و جامی خود یکی از رهروان همین طریق بوده و در شرح و تفسیر آن آثار منظوم و منثور متعدد دارد. و مشرب وحدت و جودی را که در حقیقت مطالعه و درک و دریافت آن موجب استحکام داعیه متابعت حضرت رسول ثقلین میگردد از همان ایام استثمام نموده بود.

جامی گذشته از شاعری که سه دیوان و هفت مثنوی یعنی هفت اورنگ، که مبین قدرت او در زمینه ادبیات منظوم است تألیفات دیگر علمی هم دارد که شماره آنها را در حدود پنجاه و چهار رساله و کتاب در حکمت و ادب و مباحث علمی گزارش کرده اند. نفحات الانس ترجمه و تکمله طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری هروی است و رساله نائیه که در شرح ابیات نی نامه آغاز مثنوی شریف میباشد گویا در شرح اقوال مولانا جلال الدین برمشریح محی الدین است. تعلیقات او بر نصوص الحکم، معروف به نقد النصوص است و برای فهم مقاصد ابن عربی اهمیت دارد. از جامی نامه هایی باقی مانده که آنرا از مرقع امیر علی شیر نوایی استخراج کرده در تاشکند به نشر رسانده اند و جمعاً دارای ۳۳۷ نامه است. از خلال این نامه ها نکات علمی، تاریخی، اجتماعی و هنری به دست میآید. زیرا مخاطب جامی در آنها سلاطین و وزراء و علماء و مردان بزرگ بوده و از خلال آنها نکات انتقادی و پند و اندرز و دستورهای لازم، برای اصلاح سلوک امراء و رعایت آداب حکومت و توجه به امور عامه حاصل میشود. جامی حتی در همین نامه ها هم از علماء سلف مثلاً از حکیم سنایی غزنوی استفاده میکرده است.

نمونهء کلام:

رفتی و من ملازم این منزلم هنوز
 ز آب مژه به کوی تو پادر گلم هنوز
 راندی چو برق محمل خود گرم و من چوابر
 در گریه و فغان ز پی محملم هنوز
 بگسست چون زمام سررشتهء حیات
 دست از دوال محمل تو نگسلم هنوز

ای گشته دل ز تیغ جفای توام دونیم
 بامن دو دل مباش که من يك دلم هنوز
 من، مرغ نیم بسملم از شوق تیغ تو
 تو تیغ ناکشیده پی بسملم هنوز
 فرسوده جسم غرقه به خون من زیر خاک
 مستغرق مشاهدهء قاتلم هنوز
 جامی نهاد چشم به طاق مزار خویش
 یعنی به شکل ابروی تو مایلم هنوز

خواجه آصفی:

مولانا خواجه کمال الدین آصفی فرزند خواجه نعیم الدین نعمه الله بن علاء الدین علی قهستانی بود. پدرش خواجه نعیم الدین وزیر سلطان ابو سعید کورگانی بود و بنابر همین سابقه که وزراء اکثراً به پیروی از لقب آصف بن برخیا وزیر حضرت داود پیامبر (ع) آصف خوانده میشدند. او هم واژهء آصفی را تخلص خود قرار داد. پدرش هم شاعر و عالم بزرگ زمان خود بوده است.

آصفی با امیر علی شیر نوایی محشور بود و در دربار بدیع الزمان میرزا محترمانه میزیست. در شعر از مولانا عبدالرحمن جامی میآموخت. از اشعارش يك حالت و الامنشی و استغنا پدیدار است. آصفی در واقع خریدار حقیقت بود، کالای محبت را به قیمت جان پذیرفتار بود و در دوستی ثابت قدم و استوار. واصفی میگوید: روزی در مجلس خواجه عبدالله مروارید شعرای خراسان از قبیل اصیلی، هلالی، اهلی، فضلی، زلالی، هراتی، روحی، حالی، امانی، مقبلی و قابلی و انوری دیوانه و

امثال شان نشسته بودند. اتفاقاً مولانا جامی هم حضور داشتند، ایشان فرمودند که اکابر شعرا غزل ردیف سفید بسیار گفته اند اما به لطافت غزل خواجه آصفی کسی نگفته و این مطلع را خواندند:

تا بر افروخته یی ز آتش می روی سفید

شمع پیرانه سر آتش زده در موی سفید

مولانا اصیلی سر به گوش فقیر (واصفی) آورده گفت: يك وقتی درین مطلع دخلی (به معنای نقد) میگردید به یاد تان هست؟ و درین حال خواجه آصفی متوجه شده پرسید که چه گفت و گوی است؟ مولانا اصیلی فرمودند که ایشان را درین مطلع داخلی هست که به خاطرشان رسید. خواجه آصفی در صدد تفتیش شد. فقیر (واصفی) گفتم به خاطر میرسد که، درین هیچ شك نیست که شمع از روی رشك و حسد آتش در موی میزده باشد. اما این راه و رسم و عادات کجا است که از رشك و حسد، آتش در موی زنند؟ این به آن میماند که رخسار صاحب جمالی از آتش می افروخته باشد، پیره زالی از رشك، آتش در موی سفید خود زند. چون این را گفتم حضار مجلس خندیدند و خواجه آصفی را خجالت غریبی در پیچید. اما جمعی از حضار مجلس به جدل ادامه دادند. خواجه فرمودند که ما به این غوغای شما راضی نیستم. وی (آصفی) راست میگوید و او را مسلم داشتند.

در متون دورهء تیموری نکته های بسیاری در حق آصفی وارد است که در مجموع دلالت میکنند بر استادی سخنوری او در نظر معاصران. از مطالعه اشعار دلنشین او که به غایت سلیس و نزدیک به محاوره است بازتاب شور و فریادی که از عمق جامعه خبر میدهد توان خواند و به همین دلیل کلام او را وصف الحال میتوان شمرد. خواجه آصفی

از مشاهیر فصحای عصر خود بود. کلامش آکنده و سرشار است به کلمات قصار و ضرب الامثال و نکات آمده از زنده گی. غزلیات او را در حدود ۲۴۰۰ شمرده اند. آرامگاهش در گازرگاه زیر ارغوانی است. در ذیل نمونهٔ کلامش تقدیم می‌شود:

غریب و عاشقم از درد یار می‌گیرم
 ز درد یارو ز درد دیار می‌گیرم
 بهار خویش همی جویم و نمی‌یابم
 چو ابر، از آن، به هوای بهار می‌گیرم
 قرار دل چو تو بودی و رفتی از نظرم
 عجب نباشد اگر بیقرار می‌گیرم
 به پیش زلف و رخت آب روی میریزم
 به روی سبزه و گل آب وار می‌گیرم
 تو همچو تازه گلی نو شگفته در باغی
 چو ابر، من ز غمت زار زار می‌گیرم
 نداد سرو بلندش چو آصفی را دست
 به عمر کوتاه و ناپایدار می‌گیرم

امیر علی شیر فانی:

امیر علی شیر ملقب به نظام الدین فرزند امیر غیاث الدین کچکنه بود. در شعر ترکی نوایی و در شعر دری فانی تخلص داشت. وی از تیرهٔ ترك چغتایی بود که در سال ۸۴۴هـ در شهر هرات به دنیا آمد و پدرش از امرای بابر فرزند بایسنغر و سلطان ابو سعید بوده است. علی شیر کودکی را با حسین بایقرا به حیث هم مکتبی گذرانده بود. چون سلطان

حسین به پادشاهی رسید او را در سال ۸۶۲ هـ مهر دار دیوان اعلی گماشت و به تدریج به مقامات عالی وزارت و منادمت و مقرب خاص رسید. قرب و منزلت او در دربار برده باری و مروت و همدلی با شعرا و نویسندگان که داشت سبب شد که هرات زمان او به کانون بزرگ فرهنگی بدل شود. نه فقط هرات و حومه آن بلکه شهرهای دیگر خراسان از قبیل کابل و غزنی و بلخ و قندهار و مشهد و تربت جام و نیشاپور هم نشانه های سخا و عطوفت او را در خود به گونه جاویدان دارند. امیر علی شیر از شخصیت‌های ویژه قرن نهم خراسان است زیرا که او از استعداد های کم نظیر و دارای ابعاد گوناگون بر خوردار بوده است. او رجل برجسته دولتی بود و از مقام وزارت تمام امور جامعه را زیر نظر داشت. او شاعر بزرگ بود و آثار کم نظیری در ادبیات دری و ترکی برجای گذاشته و در ادبیات ترکی مقام پیشوایی یافته است. در ادبیات و معماری و نقاشی و موسیقی صاحب نظر ژرف بین بود و از همه بالاتر ارزش والای انسانی او که بالاترین ارزشها است در مرقع او باز تاب یافته است. به ویژه آن گاه که به وسیله عبدالرحمن جامی به طریقت نقشبندی داخل شد به يك انسان وارسته خالی از حرص و آزه های دنیوی بدل گردید و چون وفات یافت مانند دوست عزیز خود جامی در گوری به خواب ابدی رفت که گنبد و رواق نپذیرفت.

امیر علی شیرفانی هرات را بسیار دوست داشت. هر جا که میرفت یا وظیفه میگرفت تلاشش مقصور برین بود که به هرات برگردد. او هنگامیکه سلطان حسین از سرکوبی فرزند شورشی خود به هرات برمیگشت به استقبال رفت در حالی که مرگ به استقبال خودش آمده بود. یعنی سکتہ کرد و در چند روز چشم از جهان پوشید و در جوار انوار رحمت (= ۹۰۴) گرایید.

از امیر علی شیرفانی آثار زیادی در نظم و نثر و در زبان های دری و ترکی باقی مانده است. دیوان زبان دری اش شامل پنج هزار بیت از قصیده و غزل و قطعه و رباعی و مسدس و ترکیب بند میباشد. به گفتهء ظهیر الدین محمد بابر شعر ترکیش نسبت به شعر دری او قوی تر است. ولی شکی نیست که همین شعر ترکی او، و شعر و ادب ترکی در مجموع از سیطره و نفوذ شعر دری فارغ نیست. یعنی از لحاظ تصویر سازی و عروض و قافیه و قوالب شعر و پیرویهای که از شعرای سلف از قبیل سعدی و حافظ میکند، نقش سازندهء شعر دری در کلام او آشکار است و به جرأت میتوان گفت که او از گذرگاه شعر دری به شهر شعر ترکی وارد شده بود.

نمونهء کلامش:

آمد بهار دلکش و گلهای تر شگفت
دلها از آن نشاط ز گل بیشتر شگفت
دل از صباحت رخ خویت گشاده شد
مانند غنچه بی که به وقت سحر شگفت
میآید از گل چمن عشق بوی خون
گویا که غنچه هاش ز خون جگر شگفت
ساقی بهار شد قدح ریز لب به لب
خاصه که از شگوفه چمن سر به سر شگفت
ز آن نخل ناز خنده به عشاق و وصل نی
همچو گلی که از شجر بی ثمر شگفت
فانی عجب مدان اگر آن گل شگفته است
از اشك ابر سان تو نشگفت اگر شگفت

بنایی هروی:

کمال الدین بنایی هروی فرزند محمد سبز معمار بوده است و این محمد سبز را از معماران مشهور دوره تیموری شماریده اند که به قول مرحوم فکری سلجوقی از آثار عمرانی او که درین کار عمرانی فرزندش کمال الدین هم همکاری داشت گنبد باشکوه و رواق زیبانگار شاد اولیا در بلخ بوده است که در سال ۸۸۶ هـ به سر رسیده بود.

کمال الدین علی بنایی شاعری بود سخن آفرین و تالی مولانا عبدالرحمن جامی او در هنر تذهیب شاگرد شیر علی مذهب بود، یعنی کسی که علی شیر نوایی با او مطائبه میکرد. روزی در حالی که بنایی هم حاضر بود شیر علی مذهب را نسبت غلام باره گی داد، شیر علی گفت: مخدوما! این تهمت محض است. «دامن عصمتم به لوث گناه هرگز نیالوده.» امیر گفت: «من شاهدم که تو این کار میکنی.» بنایی این سخن را برداشت نتوانست و فی البدیهه گفت: «مخدوما شهادت شما در حق استاد من قابل سمع نیست زیرا که علی شیر معکوس شیر علی است.» واصفی میگوید بنایی امیر علی شیر را با این کنایه، تلخ ضربه کرد. ازین جا و مثال دیگر بر میآید که نقاضت بین امیر علی شیر نوایی و بنایی - که منجر به دوبار ترك بار و دیار و افتادن او به کشورهای بیگانه شد - بیشتر ناشی از بی ادبیهای امیر نسبت به او بوده است.

کمال الدین بنایی در غزلیات پیروی از سعدی و حافظ تخلص عالی دارد. از آثارش بر میآید که علوم عقلی و نقلی را فرا گرفته بود. نهتعلیق را نیکو مینوشت. چنانکه میگوید.

حُسن خط تو اظهر من الشمس گشته است

حُسن خطی چنین ندهد هیچ کس نشان

قابلیت او در موسیقی و خوشنویسی را امیر علی شیر در مجالس النفایس تصدیق میکند اما خط او در رسالهٔ موسیقی گویا به قصد هنر نمایی در خط نبوده است.

رك گویی های بنایی در برابر نوایی وزیر را رنجاند. بار اول میخواست او را زندانی کند و چون بنایی این قصد او را استثمام نمود به آذربایجان گریخت و به سلطان یعقوب ترکمان پیوست. در ستایش او قصاید نوشته و منظومهٔ بهرام و بهروز را به نام او تصنیف نمود. چون به هرات باز گشت، گرگ آشتی بین شان دیری نیاید زیرا وزیر دنبالهٔ آزار او را رها نکرد. و بنایی هم در مقابل او کوتاه نیامد. آورده اند که در بازار هرات هر متاع خوب را به صفت علی شیری یاد میکردند. کمال‌الدین بنایی هم نزد پالان دوزی رفت و پالان علی شیری فرمایش داد. این نکته به سمع نوایی رسانده شد و وزیر شدیداً منزجر گردید و کمر به کشتن بنایی بست، بنایی که ارادهٔ او را بو کشیده بود به ماوراء النهر گریخت. آثار بنایی را چنین میتوان فهرست کرد: شیبانی نامه، فتوحات خانی، کلیات قصیده و غزل و غیره، دیوان های به پیروی از سعدی و حافظ به تخلص عالی، بهرام و بهروز هم به تخلص عالی، رسالهٔ در موسیقی، حکایاتی از سفرهایش که در بدایع الوقایع نقل یافته است. در ذیل يك غزل او را نقل میکنم:

خاک بوسان در می‌کده اهل ادب اند
 به ادب باش به این قوم که قومی عجب اند
 گرچه در ژنده صد پاره گدایند به روز
 تاج بخشان سحر ملک ستانان شب اند
 گنج در کیسه گهر در بغل از غایت شوق
 بر در می‌کده دریوزه کنان در طلب اند

همچو خورشید فرو بسته به رخ برقع نور
 مختفی از نظر کوردلان زین سبب اند
 نور محض اند مصور شده در شکل بشر
 جان پاکند و نهان در بدن مکتسب اند
 جهد کن عالی دیوانه که رفتند این قوم
 همرد دلیلی و مجنون صفتی می طلبند

هنر نقاشی

در تاریخ هنر منطقه معمولاً از چهار مکتب نام برده میشود:
 مکتب بغداد (عباسی)، مکتب مغولی، مکتب تیموری هرات و
 مکتب صفوی، کارشناسان هنر برای پیروان این مکاتب هنری
 ویژه گیهای تشخیص داده اند.

دانشمندان هنر دوره تیموری قرن نهم را با هنر دوران رنسانس
 اروپا در همان روزگاران مقایسه نموده و درین مقایسه برتری را باز به
 سبک هراتی و جریانات علمی و هنری هرات بخشیده اند.

در اوایل این دوره هنرمندان از تجسم راستین حجم ها و بعد سوم
 چشم میپوشیدند. آثار شان درین احوال کم عمق و عاری از تموج رنگها
 بود اما به تدریج برکت و شگوفایی روی آورد و هنر کتاب سازی و
 خوشنویسی در آن زمینه مینیاتور و نقاشی چندین رنگی در تزیین کتاب
 را سبب شد، و ابتکار درین زمینه به دست کمال الدین بهزاد بود.

بهزاد:

بهزاد از ستارگان قدر اول آسمان هنر در عهد خود بود، ستاره‌ی
 که در افق علم و هنر گاه گاه طلوع میکند. او در سال ۸۴۴هـ در هرات
 چشم به دنیا گشود و در ۹۴۲ وفات یافت و جسد او را به هرات آورده در
 دامنه کوه مختار به خاک سپردند، با قلم جادوونگار این هنرمند اثرات
 غیر اصیل از صفحه نگارگری زدوده شد. سلطان حسین و علی شیر
 نوایی از او به حد اعلی دستگیری نمودند، بویژه علی شیر که خود نقاش
 زبردست بود و تصویر شیری سلسله برپا از خامه او باقی مانده که تاثیر
 بهزاد در آن مشهود است. سلطان هم که خود شاعر و نویسنده و همنشین
 خوشنویسانی از قبیل سلطان علی بود. این سلطان علی کتاب مینوشت و
 بهزاد به تزیین و تذهیب آن میپرداخت، و حاصل عمل این دو استاد
 تولید اثری بود شاهکار و بعد شاهکارهای دیگر.

از زنده گی بهزاد اطلاع زیاد نداریم. نوشته اند که او در کودکی
 بینوا پسری بود که سید نور الله میرک و به روایت دیگر پیراحمد
 تبریزی و شاید هر دو او را به شاگردی داشتند و در خلال کار آثار
 نبوغ درو مشاهده کردند. از بررسی کارهای باقی مانده اش فراچنگ
 میشود که بهزاد هنرهای آسیایی را به دقت میدید، ارزشیابی میکرد
 و چنین بوده که حاصلات خامه او در بحبوحه تنوعات انسجام
 شگفتی انگیزی باز تاب داده است.

وفات سلطان حسین و تصرف هرات به دست شیبک خان و سپس
 هجوم و غارت های صفوی مجرای زنده گی بهزاد را تغییر داد. گذار او
 از درباری به دربار دیگر افتاد و بالاخره سرنوشت او را به تبریز انداخت.
 اسماعیل صفوی و پس از او شاه طهماسب هر دو از و قدردانی کردند،

اینجا به فرمان شاه که این فرمان موجود است، او به ریاست هنرستان و پیشوایی هنرمندان روزگار نایل شد و مکتب هراتی نقاشی را در تبریز پایه گذاشت و اینجا آثار جاویدانی به قلم مو آورد که در موزیم های مشهور جهان پراکنده است. پیروان او در نقاشی آقا میرک، سلطان محمد، میر سید عطا و شیخ زاده بودند. قابل یاد آوری است که بعضی آثار حتی دارای نام و امضای بهزاد در حقیقت از شاگردانش است. از ویژه گیهای هنری بهزاد نکات ذیل بوده است:

دقت در خطوط تصویر، نمایان ساختن حالت چهره، ظرافت مناظر طبیعت از قبیل ابر و آسمان و خورشید و سیارات، رنگهای تیره و سرمه بی، سبزم رنگ، طلا و نقره کاری، چنان که قبلاً وجود نداشت و اگر داشت به سبک بهزاد نبود. تبدیل قیافه مغولی و چینی به هراتی، ریزه کاری در تجسم عمارات، فرشها و لباس و محافل عشق صوفیانه یا رسمی، نمایش عواطف عارفانه و حقایق زنده گی و جمال کاینات، از قبیل ناله پرنده گان، رخشنده گی گلها و شگوفه ها، جوباران، طنازی مهرویان، سماع صوفیه، و آنچه حکیم سنایی و عطار نیشاپوری در شعر گفته بودند. عاشق دیدار آثار او از شاه تاگدا، از سلطان هرات تا خان سمرقند و اسماعیل صفوی و طهماسب، همه بودند. ظهیر الدین محمد بابر، همایون، اکبر و جهانگیر همه در برابر آثار خامه او به حیرت میایستادند. نقاشان هندوستان تحت تأثیر او موفق به ایجاد نقاشی مغولی هندوستان گردیدند.

خوشنویسی در دوره تیموری:

در دوره تیموری شهر هرات و کتابخانه بایسنغری کانون تجمع بزرگترین خوشنویسان عهد بوده است و خط نستعلیق تجلی گاه ذوق

وسلیقه، خوشنویسان گردید. ازین پس به جای ابراز عواطف به خط‌های عربی بیشتر از نستعلیق استفاده میشد، چه در پیشانی‌عمارات، چه در کتابها، چه درنامه‌ها و مناشیر و چه در سکه‌ها و کاشیهای مساجد و گنبدها و گلدسته‌های اماکن مذهبی و مقدس.

باید گفت در قرن نهم دو شیوه، خط نستعلیق رایج بوده است: یکی شیوه، سلطان علی مشهور به شیوه، شرقی و دیگر شیوه، عبدالرحمن خوارزمی مشهور به شیوه، غربی که دوایر در آن بزرگتر و کشیده‌ها از حد معمول طولانی‌تر بوده است. یکی از نستعلیق‌نویسان بزرگ نیمه، اول قرن دهم هرات میر علی هروی بود که به شهرت فراوان نایل شد. عبدالله خان اوزبک فاتح هرات او را در سال ۹۳۵ هـ به بخارا برد و او در سال ۹۵۱ هـ همانجا وفات یافت. برخی دانشمندان خط میر علی هروی را باخط سلطان علی مشهدی مقایسه کرده و با یک تشخیص نادرست خط سلطان علی را بر خط او ترجیح داده‌اند اما حقیقت این است که از هنگام وقوع خط نستعلیق تا زمان میر عماد، هیچ نستعلیق‌نویسی به زیبایی و استادی و استحکام قلم میر علی هروی خامه‌نرانده است.

در روزگار شاهرخ و سلطان حسین خوشنویسی از ابواب برجسته و خیلی مهم هنرهای زیبا بود، قریحه‌های بزرگی درین قلمرو پا به عرصه گذاشته که کارنامه‌های شان زیب‌اوراق تاریخ است. شاهنامه، بایسنغری که در سال ۸۳۳ هـ نوشته شده نه فقط از لحاظ خط بلکه از لحاظ کتاب‌آرایی و ابعاد دیگر هنری که درین اثر دست به هم داده‌اند از شاهکارهای جهان به حساب میرود.

مأخذ

- ۱- آصفی هروی، دیوان، فکری سلجوقی، مجله ادبی هرات، ۱۳۴۲ ش. شماره دوازدهم.
- ۲- احد پارسای قدسی، سندی مربوط به فعالیت‌های هنری در کتابخانه بایسنغری، تهران، مجله هنر و مردم، شماره (۱۷۵)
- ۳- اوستا، گزارش دوست خواد، تهران، مروارید، چاپ دوم، جلد دوم، ۱۳۷۴ ش.
- ۴- بابر (ظهیر الدین محمد)، تترك بابری، چاپ هند، ترجمه خان خانان، ۱۳۰۸ ش.
- ۵- بقایی (محمد عارف)، مجمع الفضلا، نسخه خطی، تألیف حدود ۱۰۰۰ هـ.
- ۶- بنایی (کمال الدین علی)، کلیات دیوان، نسخه خطی.
- ۷- بندهشن هندی، رقیه بهزادی، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- ۸- بیانی (خان بابا)، شاهنامه بایسنغری و حافظ ابرو، مجله بررسی‌های تاریخی سال ۶ شماره سوم.
- ۹- بیانی (مهدی)، احوال و آثار خوشنویسان ۴ جلد، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۰- بیرونی (ابوریحان)، تحقیق ماللهند، حیدر آباد.

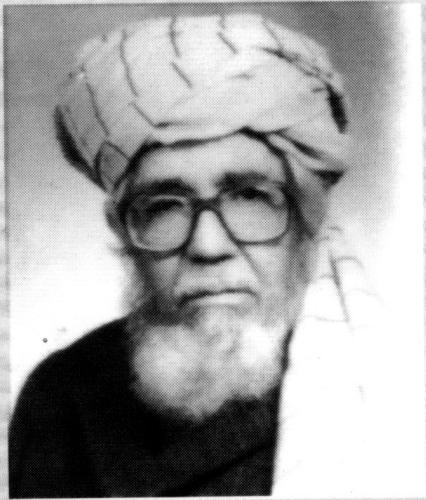
- ۱۱- پوگاچنکوا (گالینه) تاریخ صنایع افغانستان، ترجمهء محمد صدیق طرزی، وزارت کلتور، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۲- تبریزی (محمد حسین)، برهان قاطع، محمد معین، چاپ دوم، زوار، ۱۳۴۲ ش.
- ۱۳- جامی (عبدالرحمن)، نامه های دستنویس از مرقع امیر علی شیر نوایی، تاشکند، عصام الدین، ۱۹۸۲ م.
- ۱۴- جامی (عبدالرحمن)، نفحات الانس، توحیدی پور، تهران، کتابفروشی محمودی، ۱۳۳۶ ش.
- ۱۵- حافظ ایرو، زیدة التواریخ (دو جلد)، سید جوادی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۶- خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات فارسی، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۷- خواند امیر (غیاث الدین)، مکارم الاخلاق، عبدالغفار بیانی، کابل، ۱۳۶۰ ش.
- ۱۸- دوست محمد هروی، دیباچه درباردهء خوشنویسان و نقاشان و صورتگران، کابل، انجمن تاریخ، با تعلیقات فکری سلجوقی، ۱۳۴۹ ش.
- ۱۹- دیماندا، راهنمای صنایع اسلامی، بنگاه ترجمه، ترجمهء عبدالله فریار، ۱۳۳۶ ش.
- ۲۰- سمرقندی (دولت شاه)، تذکرة الشعرا، لاهور، ۱۹۲۴ م.
- ۲۱- سمرقندی (کمال الدین عبدالرزاق)، مطلع السعدین، جلد دوم، لاهور، محمد شفیع، ۱۹۴۴ م.
- ۲۲- سیفی هروی، تاریخنامهء هرات، زبیر صدیق، کلکته، ۱۹۴۳

- ۲۳- شبلی نعمانی، شعر العجم، ترجمهء گیلانی، دنیای کتاب (چاپ سوم)، ۱۳۶۰ش.
- ۲۴- شیبانی (نظام الدین بحیر)، تشکیل دولت صفوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ش.
- ۲۵- صفا (ذبیح الله)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۴، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ش.
- ۲۶- طبیبی (عبدالحکیم)، تاریخ هرات در عهد تیموری، تهران، هیرمند، ۱۳۶۸ش.
- ۲۷- عطار هروری (محمد علی)، برخی کتیبه ها و سنگ نبشته های هرات، کابل، بیهقی، ۱۳۵۵ش.
- ۲۸- عقیلی (سیف الدین)، آثار الوزراء، جلال الدین ارموی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش.
- ۲۹- علی یزدی (شرف الدین)، ظفر نامه، محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۶ش.



کتابخانه های سیار اریک این کتاب ها را منتشر کرده است

- ۱- د افغانستان عمومی جغرافیه
- ۲- جغرافیای عمومی افغانستان
- ۳- د افغانستان تاریخی ودانی
- ۴- بناهای تاریخی افغانستان
- ۵- د افغانستان محلی خواره
- ۶- ورزشهای محلی افغانستان
- ۷- سپینه کوتره
- ۸- کمان طلائی
- ۹- زده کړو چی ورزده کړو!
- ۱۰- بیا موزیم تا بیا موزانیم!
- ۱۱- په افغانستان کی د چاپیریال ساتنه
- ۱۲- حفاظت محیط زیست در افغانستان
- ۱۳- په افغانستان کی د بوزغلیو او باغونو جوړونه او روزنه
- ۱۴- ترسبه و تهسبه، بزق و باغها در افغانستان
- ۱۵- د تمدن سوغات
- ۱۶- ارمدان تمدن
- ۱۷- زلزله در افغانستان
- ۱۸- په افغانستان کی زلزلی
- ۱۹- معیوبین و جامعه
- ۲۰- معیوبین او تولنه
- ۲۱- د افغانستان لنډکی تاریخ
- ۲۲- تاریخ فشرده، افغانستان
- ۲۳- د چرگانو ساتنه او پالنه
- ۲۴- مرغداری
- ۲۵- دنیای کودک
- ۲۶- د ماشوم نړی
- ۲۷- نگاهی بر اوضاع اقتصادی افغانستان
- ۲۸- د افغانستان اقتصادی حالت ته بړه کتنه
- ۲۹- د شاتو مچپو روزنه
- ۳۰- زنبور داری
- ۳۱- د افغانستان مشاهیر
- ۳۲- مشاهیر افغانستان
- ۳۳- د افغانستان کلک پوستي میوي
- ۳۴- میوه های سخت پوست افغانستان
- ۳۵- جغرافیای ولایات افغانستان
- ۳۶- د افغانستان د ولایتونو جغرافیه
- ۳۷- تکنالوژی بایوگاز
- ۳۸- د بایوگاز تکنالوژی
- ۳۹- پر خوری یا خود خوری
- ۴۰- ډیر خوراکی
- ۴۱- بازی های عامیانه اطفال
- ۴۲- د ماشومانو ولسی لوبی
- ۴۳- ۴۴- ۴۴- لنډي ها
- ۴۵- رهنمای تشخیص و تداوی امراض چشم، گوش، گلو و بینی
- ۴۶- دسترگو، غور، ستونی او پزی ناروغیود تشخیص او درملنی لارښود.
- ۴۷- سرگرمی یا تجربه های علمی
- ۴۸- په عملي تجربو سره وخت تیرول
- ۴۹- په افغانستان کی کانی زیرمی
- ۵۰- ذخایر معدنی افغانستان
- ۵۱- اساسات ماهی پروری
- ۵۲- د کبانو د روزلو لارښوونی
- ۵۳- اوبه د ژوند سرچینه
- ۵۴- آب سر چشمه، حیات
- ۵۵- تدبیر منزل
- ۵۶- د کور سمبالښت
- ۵۷- سیزی ها
- ۵۸- سابه
- ۵۹- د افغانستان مشاهیر (دویم ټوک)
- ۶۰- مشاهیر افغانستان (جلد دوم)
- ۶۱- توصیه های مفید برای انکشاف باغداری در افغانستان
- ۶۲- په افغانستان کی د باغونو د پرمختگ په هکله گټورې لارښوونی
- ۶۳- شاهراه های افغانستان
- ۶۴- د افغانستان لوي لاري
- ۶۵- ورزش
- ۶۶- ورزشی لوبې
- ۶۷- تاریخ مختصر وسایل اطلاعات جمعی در افغانستان
- ۶۸- په افغانستان کی د ډله ایزو اړیکو وسایلو لنډه تاریخ
- ۶۹- سیمای محیط زیست افغانستان
- ۷۰- د افغانستان د چاپیریال بڼه
- ۷۱- اقتصاد
- ۷۲- اقتصاد (پشتو)
- ۷۳- تخنیک ابتدایی رادیو
- ۷۴- د رادیو لومړنی تخنیک
- ۷۵- د افغانستان مشاهیر (دریم ټوک)
- ۷۶- مشاهیر افغانستان (جلد سوم)
- ۷۷- دانستی های مالداری و وترنری
- ۷۸- د وترنری او مالداری په هکله لارښوونی
- ۷۹- صنایع دستی افغانستان
- ۸۰- د افغانستان لاسی صنایع



پوهاند غلام سرور همایون فرزند
مرحوم غلام حسین در سال
۱۳۰۵ هجری شمسی در خیابان
شهر کابل تولد گردیده است.

تحصیلات:

لیسه عالی حبیبیه، فاکولتهء
ادبیات پوهنتون کابل
(۱۳۳۰ هـ ش)، فوق لیسانس و دکتورا در رشتهء ادبیات
حماسی از پوهنتون دو شنبه تاجکستان.

وظایف:

هفت سال مدیر مسؤل مجلهء آریانا و از سال ۱۳۴۵ هـ ش به
این سو استاد در دیپارتمنت دری فاکولتهء زبان و ادبیات دری
پوهنتون کابل.
در سال ۱۳۵۶ به رتبهء پوهاند ارتقا نموده و در سیمینارها و
کنفرانس های ملی و بین المللی اشتراک نموده است.

آثار:

شمار مقالات تحقیقی او زیاد است. کتاب تاریخ احمد شاهی و
دیوان میرواعظ کابلی را هم استخراج و طبع نموده است.



از سلسله نشریات کتابخانه های سیار اریک
نمبر مسلسل ۸۱